

## خوانین و جنک زرگری

اخیرا در بلوچستان درگیریهای بیخون و رزم رخ داد که درگیری جناحی تازه از خوانین از یکطرف و دروغ پردازان و شایعه های بی اساس که از جانب آنان اعاده گردیده قابل توجه است.

جمهوری اسلامی روز بروز بیشتر در منجلاب بحران فر و میرود . فشار عرصه بر زندگی مردم تنگ و تنگتر

بقیه در صفحه ۲



اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مناسبت فرارسیدن اول ماه مه

در صفحه ۹

## زنده باد هه‌بستگی

## بین المللی کارگران

## سراسر جهان

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

گرامی باد صفحه ۱۱

## اول اردیبهشت

## حماسه مقاومت

## دانشجویان

اول اردیبهشت ماه مبارک با پرورش رژیم جمهوری اسلامی به دانشگاه است . پنج سال پیش در این روز ارتجاع با بسیج همجانبه نیروهای ضد انقلابی و چاقو داران و ارادل به دانشگاههای

بقیه در صفحه ۱۵

## اپورتونیسیم در مسائل سازمانی

حضور نمایندگان روشنفکران در صفوف سازمان ، موجودیت اپورتونیسیم را که زائیده روحیه آنهاست ، در مباحث کاملاً گوناگون و با شکلهای کاملاً مختلف و متفاوت امری اجتناب ناپذیر نموده و اینبار نیز اپورتونیسیم ، در مباحث

بقیه در صفحه ۴

" مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات میبخشد . بزرگترین دلیل ضعف حزب پر اکتدگی و ابها ، حدود صریحا مشخص است . حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد ... " ( نامه لاسال به مارکس - چه باید کرد )

## تهدید

## ره آورد رئیس جمهور برای خلق بلوچ

میکنند و به بلوچستان می آیند ، شخصیتها علمی جان را در زاهدان گرد می آورند و سمینارهای علمی و دانشگاهی تشکیل

بقیه در صفحه ۱۳

مدتی است که مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی ، وزراء ، مقامات قضائی ، رئیس جمهور ، فرماندهان طراز اول ژاندرمری ، نمایندگان امام ، قدم رنج

ضمیمه خبری همراه

این شماره است ★

صفحه ۱۲

## دمکراسی بورژوائی

و حمله مسلحانه به رادیو فدائی

بیروشات اسلامی جمهوری ادبیت راجی دمکراتیکین جمهوری



### خوانین و جنگ زرگری

نموده است. نارضایتی توده‌ها از حاکمیت سراسر ایران را فرا گرفته، مبارزات مردم اوج گرفته، روزی نیست که در گوشه و کنار ایران خبر کشتار مردم با رژیم بگوش نرسد. این بن بست رژیم تضاد درون حاکمیت را شدت بخشیده، سرنگونی حاکمیت به امری مسلم بدل گشته و حتی خوش‌باورترین افراد چشم اندازی به تثبیت آن ندارند. از اینرو نگرانی محافل امپریالیستی را برانگیخته آنان در این فکرند که با سرنگونی جمهوری اسلامی نظام سرمایه‌داری برنیفتد در این راستا به تلاش افتاده‌اند تا نیروئی برای جایگزینی آن دست و پا کنند.

سلطنت‌طلبان بعنوان قشری از بورژوازی بزرگ در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی به تلاش افتاده‌اند تا برای خود حیثیتی کاذب و دروغین دست و پا کنند. تا سرمایه‌داری را از سقوط باز دارند. دوباره استثمار و ستم را در چهره و رنگ و لعابی تازه به مردم تحمیل نمایند. سلطنت‌طلبان که "بهشت‌برینشان" در دوران شاه به تجربه گذاشته شد در هر کجا با ایادی و عوامل خویش مشغول بکارند تا از اوج نارضایتی زحمتکشان در پناه ستم جمهوری اسلامی خود را تطهیر داده و مردم را فریب دهند.

در بلوچستان که تنفر و کینه مردم زحمتکش تا سرحد انفجار رسیده بهیچوجه تن به زندگی مرگبار در سایه شوم جمهوری اسلامی نمی‌دهند. اگرچه نارضایتی زحمتکشان بلوچ از رژیم به اوایل قدرت‌گیری رژیم برمیگردد زیرا که آنها همان روزهای نخست، مسیر خویش را از مسیر پرفریب و دروغ جمهوری اسلامی که هیچگونه حقی را برای زحمتکشان ملیت‌ها برسمیت نمی‌شناخت جدا یافتند. درگیری‌های مختلف از اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی تا به حال که اوجی گسترده‌تر دارد نشانه عمق تنفر توده‌های بلوچ از رژیم بوده و هست. خوانین نیز بر بستر چنین تنفروانزجا-

ری از حاکمیت به درگیری با حکومت می‌پردازند. تا شاید از تنفر زحمتکشان نسبت به حکومت سوء استفاده نموده و خویش را مطرح سازند و از اینطریق به اهداف خود که همان اهداف بورژوازی انحصاری بزرگ است دست‌یا‌بند. فعالیت توطئه‌گرانه خوانین در منطقه تاریخی دیرینه‌ای دارد و در عین حال رسوا و ننگین. سلطنت‌طلبان در بلوچستان در اوایل، سرکردگی میرمولاد دست‌بکار بودند. پس از افشای ماهیت ستمگرانه و ضد انقلابیشان توسط هوادا-ران سازمان و بی‌اعتبار شدنشان در بین توده‌ها و شکست کامل برنامه‌ها ایشان اینبار خانی دیگر را با حیل‌های تازه علم کرده‌اند تا بتوانند به اعمال خویش ادامه دهند. محمد خان با مکاری و ترس آموزی از رسوائی میرمولاد انبوه‌ای دیگر در پیش می‌گیرد که شاید موثر افتد. غافل از آنکه ماهیت ضد انقلابی تمام خوانین برای توده‌های زحمتکش بلوچ چون آفتاب روشن است. محمد خان که حیل‌های مولاد را کهنه و دربین توده‌های تحت‌ستم مطرود و رسوا شده می‌یابد، برای اینکه جانی در بین توده‌ها باز کند بعد از یک دوران طولانی ارتباط‌گیری با محافل مختلف امپریالیستی و رفتن به کشورهای ارتجاعی منطقه و اروپائی و ملاقات با سران سلطنت‌طلب به منطقه می‌آید البته قبل از این هنگامیکه در کراچی بود با دروغ، فریب‌سراغ بلوچانی را که از ستم و سرکوب جمهوری اسلامی مجبور به ترک‌خانه و کاشانه خود شده بودند گرفته و آنها را با وعده و وعید می‌خواهد با خود به منطقه آورد، در خدمتش بجنگند اما بلوچ‌ها آگاه از ماهیت رسوائی او به خان جواب رد می‌دهند با گذشت چند ماهی که طی این مدت حتی با فرماندهان ژاندارمری ملاقات‌هایی بنهانی نیز داشته است توسط پاسداران مورد حمله قرار می‌گیرد و تلفاتی حتی بیشتر از رژیم متحمل می‌شود. آقای محمد خان در این درگیری‌ها سه نفر کشته می‌دهد. که عبارتند از خلیل میرلانی برای فرزاده وی و ولی محمد در درگیری بوستانو چراغ خان در درگیری ننگه سرحد. علاوه بر این آنکه مهمات بسیاری بدست رژیم می‌افتد. (۲۱ قبضه

کالیبنکف ۱۶ عدد آرپی جی هفت ۲۰ عدد تیربار ضد هوایی بعد از این درگیری‌ها اخیراً یک تن از وابستگان محمد خان دستگیر شده که متعاقب آن یک تیربار هوایی و تعدادی کالیبنکف لو رفته و بدست رژیم می‌افتد. اما با تبلیغات و غایبه‌پراکنی اینطور وانمود ساختند که درگیری بزرگی با رژیم داشته‌اند. و تلفات بسیار سنگینی به رژیم وارد آورده‌اند. در صورتیکه این ادعا یک دروغ ناشی از سرشت سراپا دروغ‌پردازانه پیش نیست. اگر میرمولاد با صحنه سازی، درگیری و مناطق آزاد شده خلق می‌کرد، محمد خان با درگیری جزئی نمی‌تواند جیب‌های و لشکری را غایبه و تبلیغ می‌کند، تا نشان دهد که بر علیه خمینی هم‌دوش با زحمتکشان بلوچ و برای آنها می‌جنگد. شاید ناآگاهان را به دور خود گرد آورد.

اما باید گفت که اختلاف میرمولاد داد با محمد خان و تضاد هر دوی آنها با رژیم خمینی تضادی نیست که دربرگیرنده منافع زحمتکشان باشد. نقطه مشترک تمام این ضد انقلابیون دشمنی با مردم است. محمد خان و میرمولاد همان زورگویانی‌اند که در نوکری رژیم شاه از هم‌دیگر سبقت می‌گرفتند و توده‌ها میدانند رژیم شاه چگونه بلوچستان را چون سایر خلقها در محرومیت، فقر و اسارت نگاه داشته بود. تضاد ایشان فقط آنست که چگونه بر مردم حکومت کنند و زحمتکشان را غارت کنند. این غارتگران نوکران امپریالیستند که برای حفظ منافع خود به تلاش افتاده‌اند. محمد خان هم‌رد زحمتکشی بلوچ نیست و رد او را نمی‌دانند. محمد خان دلش برای آن نعمان گرسنه که آه در بساط ندارد و کمرش از کار در زمین خان خم شده است، نمی‌سوزد. همچنان‌که در دوران شاه دلش نمی‌سوخت. اما اینها برای دستیابی به مقاصد خود مجبورند دروغ بگویند. همچنان‌که می‌بینیم که یک درگیری کوچک را تا آنجا بزرگ می‌کنند که چندین هلی‌کوپتر را سرنگون ساختند! و ۳۰۰ آنها مجبورند از ناآگاهی مردم سوء استفاده کنند و آنانرا قربانی منافع خود سازند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق**



اول ماه مه . . .

## خوانین و جنگ زرگری

باید بدانیم درگیری امر-  
وزی خوانین با رژیم ادامه سیاست  
قبلیمان است. محمد خان میخواهد  
سیاست ضدانقلابی دیروز خود را با  
درگیری با جمهوری اسلامی بظا هر بیوشاند  
اما کافی است به تاریخچه ننگین این  
باندها نگرست تا ماهیت ریاکارانه  
آنان روشن شود.

ما هواداران سازمان چریکهای فدا  
ئی خلق ایران بنا بر تعهدی که با  
زحمتکشان با خون بهترین رفقای خود  
بسته ایم در مقابل تمام ستمگران خوا-  
هیم ایستاد و آنها را رسوا خواهیم  
ساخت. ما اهداف خوانین را با  
جمهوری اسلامی یکی میدانیم و موظف  
هستیم با هر دوی آنها مبارزه کنیم  
ما تا نابودی نظام سرمایه داری این  
عامل مصائب اجتماعی مبارزه خواهیم  
کرد. در این مبارزه تنها اجرای  
برنامه حداقل پرولتاریاست که راه را  
بر تمام ستمگران سد می کند و حاکمیت  
توده ها را تضمین میکند و فقط با  
برقراری جمهوری دمکراتیک خلق برهبری  
طبقه کارگر ملیتها به حق تعیین سرنو-  
شت خود میشوند. از اینرو خوانین  
و سرمایه داران از ما وحشت دارند که  
میدانند ما شلاق و داد و فریادهای  
ظالمانه شان و غارت مردم توسط آنها را  
از یاد نبرده ایم و کافیتت تا هر توده  
زحمتکشی صحبت کند و بسیار بسیار توده ها  
از ظلم این جباران برای تان بگویند ما  
با افتخار گریه های خود نمی گذاریم این  
نوکران امپریالیسم و دشمنان مردم  
گذشته های خود را از انهان مردم بشویند  
و بچشم مردم خاک بپاشند. توده های  
مردم با قیام خویی رژیمهای ستمگر  
را در هر شکل آن و ستمگران را در هر  
نقابی بگور خواهند سپرد و فردای فارغ  
از ظلم را بنا خواهند نمود.



محمد خان برای خلق زحمتکش  
بلوچ که سالها تحت ستم ملی و طبقاتی  
بوده است حق تعیین سرنوشت نمی خواهد  
بلکه او احتیاج به خان مختاری دارد.  
خان مختاری که حاکمیت بلوچستان بدست  
چند خان سپرده شده مطابق میلشان به  
غارت و سرکوب خلق بپردازند و با  
آسودگی خاطر زحمتکشان را مانعند  
اسلاف خود به زنجیر ضرب و شتم گیرند.  
محمد خان برای زحمتکشان کار ایجاد  
نمی کند چرا که اربابان سرمایه دار او  
احتیاج به ارتش نخیره بیکار دارند.  
تا با ستمزدی ناچیز به مشقت بارترین  
کارها وادارند همانگونه که امروز اکثر  
نیروی کار بلوچ آواره کشورها ی خلیجند  
و به تحمل سخت ترین کارها تن نبرده اند.  
محمد خان خواستار قطع وابستگی  
با امپریالیستهای سوداگر نیست چرا  
که او خود نوکر امپریالیست است و باید  
در خدمت آنها قرار گیرد. محمدخان  
برای توده های بلوچ آزادی بیان معقاید  
و . . . تامین نمیکند چرا که او آزادی  
مردم خود را می یابد و او احتیاج به  
اسارت مردم دارد و گرنه زانو بودن  
او میسر نخواهد بود. او برای زحمتکشان  
امکانات تحصیلی فراهم نمیکند چرا که  
او ناآگاهی بجهل و عقب ماندگی میخوا-  
هد و از ناآگاهی زحمتکشان سود می جوید.  
و این همان مقاصدی است که خلق بلوچ  
سالهای سال جور آنها کشیده و اکنون  
از سوی حاکمان جمهوری اسلامی با سرکوب  
و سرنیزه هنوز می کند. پس آنچه در  
ماهیت درگیری بین محمد خان و رژیم  
جمهوری اسلامی نیست خواست توده های  
زحمتکش بلوچ است. از اینرو می گوئیم  
این درگیری و درگیری بین ستمگران  
ارتجاعی است برای مقاصد ارتجاعی،  
توده های بلوچ هرگز در این درگیری  
شرکت نخواهند کرد. زحمتکشان هر دو  
طرف درگیر را در روی یک سکه سیاه  
میدانند و آنها را به یک چشم می نگرند  
بچشم دشمن سوگند خورده خود. زحمتکشان  
بلوچ خود را موظف میدانند علیه هر دو  
طرف درگیر بمبارزه برخیزند. مردم  
زحمتکش باید آگاه و هشیار باشند  
دشمنان خویی را در هر چهره و پوششی  
بشناسند.

دهند. از میان خود نمایندگانی  
برای رفق و رفیق امور انتخاب کنند.  
زمان امور را در کارخانه بدست بگیرند  
تولید را سازمان دهند و کنترل کارگری  
بر تولید را بمرحله اجرا درآورند  
و اعتراض عموم کارگران را برانگیزند  
و رژیم را با بحرانی عمیقتر روبرو  
سازند حتی اگر رژیم نسبت به سرکوب  
کارگران و اشغال نظامی کارخانه بزنند،  
باز هم کاری از پیش نخواهد برد چرا  
که کارگران مرکز در حین مبارزه انقلابی  
را بر مرکز از گرسنگی ترجیح میدهند.  
طبقه کارگر ایران میدانند که  
تحت حاکمیت سرمایه داری قادر نخواهد  
بود تغییر اساسی در شرایط زندگی  
فلاکتبار خویش ایجاد نماید و تنها با  
سرنوشتی رژیم سرمایه داری جمهوری  
اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک  
توده های قادر خواهد بود خواسته های  
خود و زحمتکشان را متحقق سازد. مبارزه  
طبقه کارگر که اساسا برای رهائی از  
یوغ سرمایه و استقرار سوسیالیسم  
می باشد قادر است مبارزات کلیه اقشار  
خلق ( زحمتکشان شهر و روستا) را رهبری  
نماید.

طبقه کارگر رزمنده و قهرمان  
ایران روز اول ماه مه همبستگی خود  
را با کارگران سراسر جهان اعلام  
نموده و با تشدید مبارزات خود بر علیه  
رژیم جمهوری اسلامی، با تبدیل اینروز  
به مبارزه علیه جنگ ارتجاعی با شعار  
مردم بر جنگ، مردم بر رژیم جمهوری  
اسلامی، خاتمه جاودان اول ماه مه را  
چشم خواهد گرفت. اول ماه مه راه سرخ  
خود را از میان فداکاری و خون بنا  
سرافرازی طی خواهد نمود.

XXXXXXXXXXXX



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی  
علیه رژیم تبدیل کنیم

اپورتونیسیم

مربوط به مسائل سازمانی، در تشکیلات رخ نمود.

سازمان ما در مسائل اساسی جهان بینی خود، یعنی در مسائل برنامه و تاکتیک مطلق دوره با اپورتونیسیم مبارزه کرد و اکنون دارای یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکهای بالنسبه منجم حزبی میباشد. اما در مسائل سازمانی که البته از مسائل برنامه و تاکتیک اهمیت اساسی کمتری دارد، هنوز به یک اساسنامه منجم دست نیافته است. و دقیقاً در زمانیکه سازمان در جهت تدوین اساسنامه حزبی، و متخص کردن شکل فعالیت خود حرکت کرد - که این نیز در اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی تبلور یافته است - شاهد حرکات آنارشیستی باند مدنی - شیبانی میویسم.

اساسنامه‌ای که پس از بحث و بررسی و تکامل، در کنگره تصویب و در سازمان به اجرا گذاشته خواهد شد. اساسنامه‌ای که میخواهد تمامی اشکال زندگی و فعالیت ما قبل حزبی را - که امثال مدنی با چنگ و دندان می‌کوشیدند از آن دفاع کنند، در هم بکوبد و به زیالهدانسی بریزد - پس جای تعجبی نیست که ما با عکس العمل اپورتونیسیم راست در تشکیلات مواجه شدیم.

برخلاف تصور عده‌ای که تاکنون نیز ادامه دارد، عمل این باند تماندنی و در اثر حملات شدید در جر و بحثها، بهم زدن در و نشان دادن مشت و نبود دمکراسی در تشکیلات نبوده، بلکه نتیجه اجتناب ناپذیر تمام فعالیت ما طی این دوره بوده است. اگر ما معتقدیم که سازمان کاری فقط یا و مسرا - نی در گفتار نبوده و آیهقایدی را بیان کرده که باید بمرحله عمل گذاشته شود و همواره در جهت عملی کردن این عقاید گام برداشته است، در اینصورت ما نمیتوانستیم با "مخلفها" و کسانی که ما را به محفل بازی دعوت میکردند مبارزه نکنیم. این بود که حمله به آخرین خاکریز اپورتونیسیم و محفل خانوادگی توسط طرح اساسنامه پیشنهاد گردید. و این آن چیزی بود که کمیته را تبدیل به کیفیت نمود. نفی در نفس انجام گرفت و همه محفل بازان خسرده حسابهای ما بین خود را فراموش کردند

و با گریه و زاری یکدیگر را در آغوش کشیدند و برجم قیام بر ضد مرکزیت (به بعفید کودتا) را به اهتزاز آوردند.

آقایانی! که به پوشیدن کفشی راحت و جامه گل و گنبد خانگسی، محفل بازی خانوادگی معادت کرده‌اند، بنظرشان این اساسنامه هم محدود می‌آمد و هم تنگ هم کمر شکن و هم پست، هم بوروکراتیک و هم بندگی آور، آنار - غیبتها آگاه به این موضوع بودند، اساسنامه که اساس آن به "شیوه بورو - کراتیک" (از نقطه نظر یک روشنفکر ولنگار و مفلوک) تنظیم شده می‌خواهد روابط محدود محفلی و خانوادگی آنها را از هم بپاشد. اساسنامه‌ای که مراعات دقیق آن تشکیلات را از خو سری و هوسبازی‌های محفلی و شیوه‌های درهم برهمی محفلی، مصون نگه میدارد. تیرب و قلب اپورتونیسیم اصابت کرد، در شهر یورما اعتراض کردند که "اساسنامه پیشنهادی نه تنها قادر به ارتقاء تشکیلات ما نیست، بلکه بالعکس کاملاً برای خفنه کردن آن در تلاطم درونی کنونی آن تهیه و تنظیم شده است." (تاکیداز ماست)

بله دقیقاً مطلب را خوب فهمیده بودند، اساسنامه طوری تهیه و تنظیم شده که هرگونه روابط محفلی و خانوادگی را در نطفه خفه کند و شکل سازمانی را منطبق بر مضمون پیشرفته آن بنماید. اساسنامه‌ای که برای تمرکز فعالیت و کار حزبی، وحدت سازمانی را هدف خود قرار داده است، وحدتی که مکمل وحدت نظر در مسائل برنامه‌ای و تاکتیک میباشد.

این باند طرح اساسنامه را به باد ناسزا گرفت. ولی با چنان عوامفریبی که دیگر نمیدانند آنرا فقط معلول ساده لوحی یا بدوی بودن نظریات سیاسی آنها دانست. نویسنده‌ای که با اندازه خود را تفنل داده بود، که تریاره قدرتی کمیته مرکزی و "تبعیست کورکورانه" جار و جنجال راه انداخت. البته هرگز این گونه جار و جنجالها ما را از وظیفه حل معضلاتی که اینگونه اعضاء برای سازمان فراهم می‌آورند، خلاص نمیکند. اینجاست که ما میتوانیم واضح و آشکار بهمه نشان دهیم که این جملاتی سرورته و پیش پا افتاده تریاره "دمکراتیم" از چه قماش است. ایقان طرح اساسنامه را به فراموش کردن کمیته‌ها و به تمایل یا کوشش برای راندن آنها بعالم ارواح و اعیاج و

غیره متهم ساختند و نوشتند که: "عملاً میتوان گفت هیچگونه جانشینی برای انتخابی بودن "ارگانهای سازمان" باقی نخواهد ماند و بر طبق همین اساسنامه و "شرایط" مورد نظر آن چیز چندان جدیدی هم نیست، می‌باید اعمال اراده دمکراتیک تشکیلات را که اساساً در همین انتخابی بودن ارگانها از طریق برگزاری کنفرانسها و کنگره‌های سازمانی مفهوم پیدا میکند، فرض محال دانست و به همین وضعیت موجود چسبید و بعنوان الگوی آینده، آنرا تقدیس کرد. و "انتخاب توسط" کمیته مرکزی را جانشین همان "انتخابی" بودن ارگانهای سازمان ساخت" (تاکید از ما)

چنانکه خوانندگان مشاهده میکنند این باند! خواستار رعایت اصل دمکراتیک که اساساً در انتخابی بودن مفهوم پیدا میکند هستند. در صورتیکه هرگز اندک زمانی پس از سال ۶۰ بفعالیت در داخل پرداخته باشند، هیچگاه چنین یاوه‌هایی از دهان بیرون نمی‌آید و خواستار برگزاری "کنفرانسها" برای انتخاب ارگانهای منطقه‌ای نمیشود. در شرایطی که هم و غم تمام فعالین اینست که نیروها و اعضای تشکیلات - حتی در یک محله و یا یک کارخانه - حداقل آگاهی و شناخت را از یکدیگر داشته باشند. آیا قابل تصور است که اعضای تشکیلات در مناطقی که آنرا بیجان خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، لرستان... کنفرانس تشکیل بدهند و اعضای کمیته منطقه را تحت این شرایط که حاکم بر جامعه ماست، انتخاب کنند! آیا انتخاب آنها بهترین انتخاب خواهد بود؟

لنین در اثر خود چه باید کرد مینویسد: "تصور می‌رود هر کس موافق باشد که لازمه "اصل دمکراتیک وسیع" دو شرط حتمی زیرین است: نخست آشکار بودن کامل و دوم انتخابی بودن تمام مقامات. بدون آشکار بودن و آن هم چنان آشکار بودنی که تنها محدود به اعضای سازمان نباشد صحبت از دمکراتیسم خنده آور است." (چه باید کرد ص ۱۲۶)

آیا برای "اعمال اراده دمکراتیک





## اپورتونیسیم...

تشکیلات که اساسا در همین انتخاباتی بودن مفهوم پیدا میکند " آشکار بودن کامل لازم است؟ آیا لنین درست فکر میکرد وقتی میگفت: " تصور میروود هر کس موافق باشد " که لازمه " انتخاباتی آشکار شدن کامل مقامات است؟ آیا از بمیان کشیدن این اصل منظورشان آشکار شدن خودشان نبوده است؟ خواهد و قرائن نشان میدهد که منظورشان همین بوده، یادتان میآید نامه‌ای که به حزب دمکرات نوشتید، زیر آن را بنام فرید امضا کردید؟ یا همین اعلامیه شماره یک خودتان بعد از حمله به مقر رادیو سازمان را نگاه کنید. ( البته شماره تلفن و آدرس و شماره شناسنامه را فراموش کرده بودید که زیر اعلامیه بنویسید!) بله آقایان! " مطرح نمودن اصل دمکراتیک وسیع " در حالیکه شرط اساسی این اصل برای سازمان پنهانی قابل اجرا نیست چه معنی دارد؟ با این وضع " اصل وسیع " فقط یک جمله پرسرو صدا ولی تو خالی است " ( چه باید کرد - ص ۱۲۶ - تاکیداز لنین )

شمار تشکیل کنفرانسهای منطقه‌ای تحت این شرایط فقط جمله پردازای پرسرو صدا و تو خالی است. برای ما " یگانگی اصل جدی سازمانی ... عبارت است از: پنهانکاری بسیار شدید ( نه آشکار شدن کامل!)، گزین کردن بسیار دقیق اعضا و آماده نمودن انقلابیون حرفه‌ای هرگاه این صفات موجود باشد ... چیز دیگری هم تامین خواهد بود که از " دمکراتیسیم " بالاتر است و آن: اعتماد کامل رفیقانه در بین انقلابیون است و این موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد " ( چه باید کرد - ص ۱۲۲ - تاکید و داخل پرانتز از ماست ) بله، این موضوع یعنی اعتماد کامل رفیقانه برای ما ضرورت قطعی دارد که از " دمکراتیسیم " بالاتر است. چیزی که بسرای شما قابل درک نیست. و اگر نه نمی‌نوشتید که " چطور میتوان از " دمکراسی درون سازمانی " صحبت کرد. این دمکراسی بالاخره باید در جایی خود را بمنصه ظهور رسانده و آن هم اساسا اصل انتخاباتی بودن ارگانهاست " ( تاکید از ما ) خیر برای ما " اصل انتخاباتی بودن " اساس نیست، بلکه برای ما

همچنان که لنین یا آوری کرده اعتماد کامل رفیقانه که از " دمکراتیسیم " بالاتر است اساسی میباشد. می‌بینید، ما از اساس با شما اختلاف داریم و جملات پرسرو صدا و تو خالی شما نمیتواند چیزی را پنهان دارد. ما دیگر فراگر-فته‌ایم که چگونه روحیه یک مرد جنگی از ارتش پرولناریا را از روحیه یک روشنفکر مفلوک بورژوازی که با عبارت پردازایی آنارشیستی جلوه‌گری میکند، بشناسیم. همان روحیه روشنفکر مفلوک بورژوازی که در جریان حمله به مقر رادیو سازمان، آنارشیسم خود را بعینه به نمایش گذاشت. شما در مباحث مطرح شده میخواستید نشان دهید که افرادی اصولی و طرفدار اصول هستید! نشان هم دادید، بهمه برای العین نشان دادید که اگر دارای اصولی جدید هم باشید - این همان اصول قدیمی اپورتونیسیم است. دلیل دیگری هم هست که نشان میدهد شما آنچه را که خود میگوئید نمی‌فهمید ( به بخشیدن نمی‌خواهید بفهمید ) یا اینکه نظریات خود را بنا بوزش نسیم تغییر میدهید - که البته این نیز از خصوصیات اپورتونیسیم است. در مقاله ( لنین و مناسبات حزبی ) در بهمن ماه خود نوشته بودید که " سانترالسم دمکراتیک به مفهوم مناسبات آگاهانه، اعتماد رفیقانه و تعهد بی‌چون و چرا به اصول و قراردادها حزبی، دو جز لاینفک و اصل تخطی ناپذیر هر تشکیلات کمونیستی است " واقعا؟ آیا این نظریه با آنچه در جزوه مبارزه ایدئولوژیک آنرا ماه نوشته بودید تطبیق می‌نماید؟ آیا سانترالسم دمکراتیک به مفهوم مناسبات آگاهانه و اتحاد رفیقانه با " اساس سانترالسم دمکراتیک در حزب یعنی اصل حق انتخاب شدن و انتخاب کردن " منطبق است؟ خواننده خود قضاوت کند، آیا کسانیکه تطبیق را به این طرز من تراوردی می‌فهمند میتوان گفت که دارای استواری اصولی هستند؟ واقعا که لنین چه به جا گفت: " مشکل است میج یک نفر اپورتونیسیت را بوسیله فرمول گرفتاری به آسانی هر ( تاکیداز لنین ) فرمولی را امضا میکند و به آسانی هم عقب نشینی مینماید. زیرا اپورتونیسیم همانا عبارت است از فقدان اصول معین و ثابت " تاکید از ما - چه باید کرد ( پس جای شبهه‌ای نیست که لزوم گسیختگی کامل روش انقلابی با روش

اپورتونیسیتی معلول مقتضیات " تشکیلاتی نیست. بلکه معلول آنست که اپورتونیسیتها میخواهند سیمای مستقلم اپورتونیسیم را پایدار ساخته و انها را مشوش سازند و بدین ترتیب بود که اختلاف را از مباحثه درباره اصول سازمانی آغاز و با عملی که شایسته آنارشیستهاست بپایان رسانند.

ذکر این مسئله یعنی انتخاباتی بودن کمیته‌ها ( مقامات ) در شرایطی که آزادی سیاسی وجود داشته باشد امری بدیهی است. در چنین کشورهایی و یا تحت چنین شرایطی که آزادی سیاسی وجود دارد همه میدانند که فلان سیاستمدار فعالیتش را از کجا آغاز و چگونه راه تکامل را طی کرده، از این رو نیز اینگونه افراد را تمام اعضای حزب میشناسند و طبیعی است که انتخاب کردن " در سایه آشکار بودن " تحت نظارت همگانی، انجام میگردد. اما در شرایط حاکم بر جامعه ما آیا این امکان وجود دارد که شخص انقلابی که می‌بایست خود را " از نه هم این همه " پنهان دارد " ( چه باید کرد - ص ۱۲۶ ) خود را آشکار نماید. بقول لنین " این یک بازیچه پوچ است، زیرا در عمل هیچ سازمان انقلابی هرگز دمکراتیسیم وسیع را محتمل با وجود داشتن مفتنهای تمایل اجرا نکرده و نمیتواند اجرا کند. فقط در خارجه که در آنجا غالبا اشخاص دورهم جمع میشوند که پیدا کردن کار درست و حسابی و با روح برایشان ممکن نیست، این " دمکراسی بازی " توانسته است در بعضی جاها و بویژه در میان دسته‌های کوچک گوناگون توسعه پیدا کند " ( چه باید کرد - ص ۱۲۶ )

آیا جناب! مدتی اینطور نیست؟ آیا شما هواداری در داخل ایران دارید که بفعالیت مشغول باشد؟ و در ضمن از این نظریات ( به بخشید یا وها ) طرف داری کند و خواهان اجرای " اصل دمکراتیک " و تشکیل کنفرانسهای منطقه‌ای و نصبهای وسیع منطقه‌ای باشد. اگر چنین فردی پیدا شود محتما همچون هم محفلیهای خانوادگیتان بزودی از سوند و آلمان سر در خواهد آورد. زیرا او نیز خواهان اجرای اصل دمکراتیک است! و باید جملگی تحت شرایط مساوی



## اپورتونیسیم ...

قرار بگیرید! اینطور نیست؟! مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار میدهم و برای اینکار نقل قولی از نوشته شهریور این باند میآوریم: "اصل اولیه موجودیت يك سازماندهی حزبی و يك زندگی حزبی و نه ماقبل حزبی چیزی جز اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک در مجاری تشکیلاتی نیست (تا اینجا ما هم موافقم اما!) که مفهوم آن ... اعتقاد به اصل انتخابی بودن ارگانها و عملی نمودن این اعتقاد از طریق برگزاری کنگرهها و کنفرانسیها در عالیترین سطوح ... در برخورد به این اصل نفی دمکراتیسم قطعا به بوروکراتیسم منجر خواهد شد." (تاکید از ماست)

خوانندگان توجه میکنند. این آقایان از اصل سانترالیسم دمکراتیک اصل انتخابی بودن ارگانها و آنرا نیز از طریق کنفرانسیها ترک میکنند که ما فوق این مسئله را شکافتیم و گفتیم که اصل جدی سازمانی عبارت است از پنهانکاری بسیار شدید، گزین کردن بسیار دقیق اعضا و آماده نمودن نقل بیون حرفه‌ای که حس مسئولیت در آنها بسیار شدید است هرگاه این صفات موجود باشد اعتماد کامل رفیقانه که از "دمکراتیسم" بالاتر است تا مین خواهد شد. "دمکراتیسم" هم یعنی دمکراتیسم حقیقی نه بازیچه‌ای، به مثابه جزئی از کل، داخل در این مفهوم است. (چه باید کرد - ص ۱۲۷)

اما هرچه بیشتر در جنگل جلو برویم هیزم بیشتر است. تلاشهایی که برای تجزیه و تحلیل و تعریف دقیق "بوروکراتیسم" بمنصه‌ی عمل آمده، ناگزیر کار را به مختاریت کشانده است. (يك گام به پیش ص ۳۳۱) و این خصوصیت خط مشی اپورتونستی در مثل سازمانی با آنارشیسم ارتباط لا ینفکی دارد و این خصوصیت همانست که "دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت است" (يك گام به پیش ص ۲۲۶)

توجه کنید چه میگویند "تبعیت از ارگان رهبری تشکیلات یعنی کمیته

مرکزی منتخب کنگره در بین دوکنگره يك تبعیت کورکورانه نیست، يك تبعیت جبری نیست، مضمون این تبعیت را قبل از همه چگونگی مجری بودن یا نبودن اصل سانترالیسم دمکراتیک تعیین میکند. بدیهی است زمانی که از چنین اصلی در يك تشکیلات خبری نباشد چنین تبعیتی جز گردن نهادن بر يك رهبری بوروکراتیک سیستماتیزه چیز دیگری نخواهد بود. این بیان وقتی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که ترك آقایان از سانترالیسم دمکراتیک، که همانا انتخاب عدل و انتخاب کردن ارگانهاست به آن افزوده گردد و گرنه در نگاه اول بنظر میرسد مطالب فوق منطقی و اصولی است اما اختلاف مادر چگونگی ترك و اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک است. اهرمهای اجرایی این اصل مورد اختلاف میباشند. همانگونه که فوقا اشاره شد آنها از "دمکراتیسم فقط" انتخابی بودن "آن را ترك کرده و آنرا اساس دمکراسی درون تشکیلاتی قلمداد کرده اند. که این نیز "آشکارا شدن" کامل را میطلبد حال معلوم میشود، از نظر اپورتونیستها اساسنامه میخواد "بوروکراتیسم جبری" را حاکم گرداند! و به همین علت نیز آنها در مقابل مرکزیت از مختاریت دفاع میکنند داد و فریاد درباره "بوروکراتیسم" اظهار تأسف و نگرانی از "تبعیت کورکورانه" فریادهای مسخره آمیز درباره خواست "فرمانبرداری بی چون و چرا" شکوه‌های تلخ از "قدر قدرتی کمیته مرکزی" و غیره همه و همه همین معنای اصولی (اصول اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی) را دارند. دفاع از عقب ماندگی سازمانی که با دفاع از مختاریت ارتباط محکم دارد. (يك گام به پیش ص ۳۳۱) آنها در مسئله مربوط به انتخاب مسئولین کمیته‌های منطقه‌ای بتوسط کمیته مرکزی - که در اساسنامه پیشنهادی آمده است - اعتراض نموده و فریاد بر می‌آورند که "انتخاب مسئولین از اختیارات کمیته مرکزی است و اعضای کمیته‌های مناطق نیز در عمل منتخب کمیته مرکزی هستند، همگی

آقایان! مارتنها را تحلیل کرده می‌نویسد: "اکنون هم رفیق مارتین آشکارا و در صفحات "ایسکرا" - نو در مسئله مربوط به انتصاب اعضای کمیته‌های محلی بتوسط کمیته مرکزی از همان مختاریت دفاع میکند (تاکیداز ما) ... آنچه برای من اهمیت دارد این است که در اینجا تمایل مسلم دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت (تاکید از لنین را بمثابة يك صفت اصلی که از مختصات اپورتونیسم در مسائل سازمانیست، متذکر کردم. شاید بتوان گفت که یگانه کوششی که برای تجزیه و تحلیل (تاکید از لنین) مفهوم بوروکراتیسم میشود این است که در "ایسکرا" - نو "اصل دمکراتیک رسمی" در نقطه مقابل "اصل بوروکراتیک رسمی" گذارده میشود. این مقابله ... دانه حقیقی را در درون خود نهفته دارد. نسبت بوروکراتیسم در مقابل دمکراتیسم همان نسبت مرکزیت در مقابل مختاریت و همان اصل سازمانی سوسیال دمکراسی انقلابی در مقابل اصل سازمانی اپورتونیست‌های سوسیال دمکراسی است. اصل اخیر میکوشد از پائین به بالا (تاکید از ماست) برود و به این جهت در هر جا و بهر میزانی که ممکن است از مختاریت با "دمکراتیسم" که به آنارشیسم میرسد ... دفاع میکند. اصل اول می‌کوشد مبنای کار را از بالا بگیرد و به (تاکید از ماست) همین جهت در توسعه حقوق و اختیارات مرکزیت نسبت به جز میکوشد. (يك گام به پیش ص ۲۲۷) درست است، اما طرفدار آن سازمانی هستیم که مبنای کار را از بالا به پائین بگیرد و به همین دلیل در جهت توسعه حقوق و اختیارات مرکزیت میکوشیم و شما دقیقا به این دلیل که طرفدار ساختن تشکیلات از پائین به بالا هستید از مختاریت در مقابل مرکزیت دفاع میکنید. ایده اساسی ما همچون مارتینها "دمکراتیسم" کانب و ایده ساختمان حزب از پائین به بالا است. در بیان نقطه نظرات شما که اشتباه نمی‌کنیم؟ خیر شما





## اپورتونیسیم...

در جای دیگر نوشته بودید که: "چون انتخابه ناظر بر اصل اکید انتخابی بودن می‌باید. اولاً از طریق اعمال حقوق انتخابی بودن ارگانها و کمیته‌ها و کنفرانسهای منطقه‌ای تأمین شده یعنی بصورت سیستم از پائین به بالا عملی گردد." (تاکید از ما) حال دقیقاً مشخص گردید که شما مثل مارتفا از ایده ساختن تشکیلات از پائین به بالا طرفدار ری می‌کنید و به همین دلیل نیز طرح اساسنامه را که مبنای کار را از بالا به پائین گرفته است به بوروکراتیک می‌نامید. همانطور مارتفا، ایده لنین را بوروکراتیک می‌نامیدند و لنین در پاسخ آنها گفت: "ایده من به این معنی "بوروکراتیک" است که بر طبق آن حزب از بالا به پائین یعنی از کنگره حزبی به سازمانهای جداگانه حزبی ساخته میشود." (یک گام به پیش - ص ۲۰۰ زیر نویر، ص ۳۳۱) خوانندگان مشاهده میکنند که خصوصیات اصولی اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی تا چه اندازه در تمام احزاب سوسیال دموکرات سراسر جهان یک شکل است و بقول لنین جای "شگفتی نیست که کائوتسکی میگوید" شاید رویزیونیسم کلیه کشورهای جهان با وجود تمام شکلهای گوناگون و اختلاف رنگ و لون خود، در هیچ مسئله‌ای جز مسئله سازمانی تا این اندازه یکریخت نباشد." (یک گام به پیش - ص ۲۲۹)

حال برگردیم بر سر مسئله‌ای که افکار این باند را بخود خیلی مشغول کرده بود. یعنی انتخاب مسئولین کمیته‌های مناطق توسط کمیته مرکزی و توضیح بیشتری بهمیم. طبق اصولی که ما بدان معتقدیم، کنگره، تمام وظایف سازمان را تا کنگره بعدی بعهده مرکزیت میگذارد. این وظیفه یعنی انتخاب مسئولین و حتی انتخاب اعضای کمیته‌های منطقه نیز - که جزئی از وظایف سازمان است - بعهده مرکزیت میباشد و این مسئله یعنی این انتخاب - با بنظر اپورتونیستها انتصاب - مسئله‌ای است مربوط به کل سازمان و اعضای تشکیل دهنده آن نه مربوط به یک منطقه، که در اختیار رفقای آن منطقه قرار گیرد. اعضای سازمان از طریق انتخاب مرکزیت در کنگره و توسط مرکزیت بر تعیین مسئولین و اعضای

کمیته‌های مناطق نظارت و اعمال نظر غیر مستقیم میکنند و این همانا اجرای واقعی دمکراتیسم میباشد برعکس اگر قرار باشد مناطق مختلف طبق نظر روشنفکران آنارشیست طرفدار ایسده ساختن حزب از پائین به بالا عمل شود، یعنی اعضای کمیته‌ها و مسئولین آن توسط اعضای موجود در مناطق در کنفرانس منطقه‌ای انتخاب گردند، اعضائی که در دیگر مناطق بغضاً لیست مشغول هستند چگونه بر این انتخابات اعمال نظر خواهند کرد؟ مطمئناً اگر اصل "انتخابی بودن" را برای اعمال نظر "دمکراتیک" اعضا تشکیلاتی بپذیریم، لازم است تمام اعضا تشکیلات در این انتخابات شرکت کنند. لنین با استناد به گفتار کائوتسکی خود، این مسئله را اینگونه مورد بررسی قرار میدهد: "بنا می‌گویند که واگذاری این حق به دستگاه رهبری حزب که در کارهای حوزه‌های انتخاباتی محل..... اعمال نفوذ نماید معنایی "سوء قصد" مرم آور به اصل دمکراتیک است که طلب میکند تمام فعالیت سیاسی از پائین به بالا... توسعه یابد نه از بالا به پائین یعنی از طریق بوروکراتیک...".

انتخاب نمایندگان برای پارلمان از هر حوزه انتخابیه‌ای که باشد برای تمام حزب من حیث المجموع یک مسئله دارای اهمیت است و بنا بر این حزب باید در تعیین نامزدها، لااقل بوسیله اشخاص مورد اعتماد حزب اعمال نفوذ نماید. هر کسی که این موضوع خیلی بنظرش بوروکراتیک یا مرکزیت مآب میآید، بگذار برای آزمایش پیشنهاد کند که نامزدها از طریق اخذ رای مستقیم همه اعضا حزب تعیین شوند. ولی مادامکه این موضوع عمل نشدنی است. در اینصورت هنگامیکه وظیفه مذکور نظیر بسیاری از وظایف دیگری که مربوط به تمام حزب است. بوسیله یک یا چند مقام حزبی اجرا میگردد، دیگر چه شکایتی میتوان از نقصان دمکراتیسم داشت؟ (یک گام به پیش - ص ۲۲۹ - تاکید از ماست). بلکه دیگر چه شکایتی میتوان از نقصان دمکراتیسم داشت، زمانیکه انتخاب مسئولین و حتی اعضای کمیته‌های مناطق، مسئله‌ای است که برای تمام سازمان من حیث المجموع یک مسئله دارای اهمیتی است و امکان

انتخابات همگانی هم، که نیست. لذا برای اینکه تمام سازمان در این مسئله اعمال نفوذ کند، می‌باید از کانسال نمایندگان این اعضا که همانا مرکزیت انتخابی در کنگره میباشد، اعمال نظر صورت گیرد و این معنای واقعی دمکراتیسم است و آن مطلبی که شما بدنبال آن هستید، هیچ چیز جز مختاریت مناطق نیست و بدین طریق "ما در محیط دیگر با همان مبارزه جناح اپورتونیستی علیه جناح انقلابی حزب در مسئله سازمانی و همان تعادم مختاریت علیه مرکزیت، دمکراتیسم علیه "بوروکراتیسم" و تمایل به تضعیف سختگیری و انضباط در سازمان علیه تمایل به تشدید آن با همان مبارزه روحیه روشنفکر ناپایدار علیه پرولتاریای پیگیر و انفرادمنشی روشنفکرانه علیه همپیوستگی پرولتاریا روبرو هستیم." (یک گام به پیش - ص ۲۲۹)

ما تاکنون نقطه نظرات این باند جنابیتکار را که دقیقاً در تعادم مختار علیه مرکزیت و "دمکراتیسم" علیه "بوروکراتیسم" تبلور یافته بود شکافتیم حال به قسمت بعدی نقطه نظرات این باند که جدا از قسمت قبلی نیست، یعنی تضعیف سختگیری و انضباط در سازمان که دقیقاً منطبق بر روحیه روشنفکرانه آنهاست میپردازیم. اینان سیستم اساسنامه را یک سیستم بورروائی ارزیابی کرده و مینویسند: "..... سانسوالیسم را نیز بی اعتبار میکنند یک سیستم بورروائی را بر تشکیلات حاکم میکنند. این سیستم تنها میتواند اراده نمایندگان قدرت ماورا تشکیلاتی را در تمامی سطوح، "لازم الاجرا" سازد." (تاکید از ماست)

سازماندهی حزبی اساسنامه پیشنهادی - به نظر این افراد چون یک سیستم بورروائی میآید. اطاعت جز از کل بنظرشان "تبعیت کورکورانه" میآید، از "قدرت ماورا تشکیلاتی" سخن بعیان میآورند چه فریادهای گویخراشی در عین حال خنده آوری است. پرولتاریا را از سازمان و انضباط فابریکی میترسانند. این کوششها تماماً تأیید درخشا نیست برای اثبات روحیه روشنفکران بورروائی که در سازمان نفوذ کرده بودند و بفکر بسط و تکامل لفاظیات خود بودند و میخواستند با



اپورتونیسم.....

عبارت بردازی اپورتونیستی استدلال فلسفی بکنند و انحرافات آنارشیستی خود را بصورت یک سیستم نظریات و به صورت اختلاف نظرها اصولی ویژه جا بزنند، اما غافل از اینکه لنینیست مدتها پیش به این یاوه‌ها و یاوه‌سرا - بان که انقلابیون را متهم میکردند که حزب را "بعثابه فابریکی عظیم" تصور می‌کنند، پاسخ گفته است

"مثلا همان "پراتیسمین" "ایسکرا" ی نو که ما با ژرف اندیشی وی آشنا شده‌ایم مرا باین موضوع متهم میکند که حزب را "بعثابه فابریک عظیمی" تصور مینمایم که مدیری بصورت کمیته مرکزی در رأس آنست (شماره ۵۷ مضمیمه) این "پراتیسمین" حتی حس اینرا هم نمیزند که کلام همدست‌نمایی را که بکار برده است فوراً روحیه یک روشنفکر بورژوازی را بروز میدهد که نه با عمل سازمان پرولتاریائی آشناست و نه با تئوری سازمان آن. درست همین فابریک که بنظر پاره‌ای فقط یک مترسک می‌آید، همان شکل عالی آن کنوپراسیون سرمایه - داربست که پرولتاریا را متحد کرده و با انضباط نموده است سازمان را بسوی آموخته و ویرا در تمام قشرهای دیگر توده زحمتکش و استثمار شونده قرار داده است. همانا مارکسیسم که ایدئولوژی پرولتاریائی است که سرمایه‌داری ویرا آموخته است، اختلاف بین جنبه استثمارگرانه فابریک (انضباط مبتنی بر خوف از مرگ در نتیجه گرسنگی) و جنبه متشکل کننده آنرا (انضباط مبتنی بر کار مشترک که شرایط تولید مکمل و عالی فنی آنرا یکجا جمع کرده است) بروشنفکران ناسوتوار آموخته و می‌آموزد. انضباط و تشکلی را که برای روشنفکر بورژوازی با اینهمه زحمت بدست می‌آید پرولتاریا در سایه این "مکتب" فابریکی با سهو - لت و ویژه‌ای فرا می‌گیرد. هراس مرگبار در برابر این مکتب و عدم ترک مطلق اهمیت متشکل کننده آن صفت مشخصه است برای آن شیوه‌های فکری که منعکس کننده شرایط خرده بورژوازی زندگی بوده و مولد همان نوع از آنارشیسم است که سوسیال

دمکراتهای آلمانی آنرا Edelanare یعنی آنارشیسم آقای "نجیب" مینامند و من میتوانم آنرا آنارشیسم اشرافی بنامم. این آنارشیسم اعیانی بویستره از خصوصیات نیهیلیستهای روسی است. سازمان حزبی بنظر این افراد چون "فابریک" سمگینی است، اطاعت جزئی از کل و اقلیت از اکثریت در نظرش بعثابه "رژیم سرواز" (رجوع خود به مقاله آکلرد) جلوه میکند. تقسیم کار در زیر رهبری مرکز موجب فریادهای در عین حال حزن انگیز و خنده آور و ی بر ضد تبدیل اشخاص به "پیچ و مهره" میگردد. " (یک گام به پیش ۳۰۰ - ص ۲۲۵)

می‌بینید انضباط و تشکلی را که برای روشنفکر بورژوا با این همه زحمت و سختی بدست می‌آید پرولتاریا در سایه همین سیستم بورژوائی با سهولت ویژه می‌آموزد و به سلاح خود که چیزی جز سازمان منضبط و پایدار نیست، دست می‌یابد. " پرولتاریا با تمام حیات و موجودیت خود بمراتب اصولیتر از خیلی از جوجه روشنفکرها با روح سازمانی پرورش می‌یابد، بلی، پرولتاریا از سازمان و انضباط بیبم ندارد " (یک گام به پیش ۳۰۰ - ص ۲۲۴) پرولتاریا نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی خود را در این دوره، ایجاد سازمانی متشکل از انقلابیون حرفه‌ای قرار داده است. سازمانی منضبط که قادر به تأمین انرژی و پایداری و ادامه کاری در مبارزه باغد سازمانی که هر قدر ترکیب اعضایش را محدودتر بگیریم تا جائیکه، اعضایش که در آن شرکت میکنند، بطور حرفه‌ای بفعالیت انقلابی مشغول شده، و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی - آمادگی حرفه‌ای کسب کرده باشند. هر قدر چنین سازمانی پنهان تر باشد همانقدر هم ایمان به نیرومندی سازمان محکمتر و دامنه فعالیت آن وسیع تر خواهد بود. هر خط مشی انقلابی، اگر در حقیقت بفکر مبارزه‌ای جدی باشد، " بدون یک چنین سازمانی کارش از پیش نمی‌رود. پنهان کاری هم برای چنین سازمانی نهایت لزوم را دارد. پنهان کاری بوجه ای شرط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزین کردن آنها، وظائف و غیره) باید با

شرط مذکور وفق داده شود " (چه باید کرد - ص ۱۲۵) و مشخص است که در چنین سازمانی رعایت "اصل دمکراتیک وسیع" - به آن مفهومی که اپورتونیستها مد نظر دارند - قابل اجرا نیست. همواره انقلابیونی که بکار ارزش میدهند - به "دمکراتیسم" بازی در پی ایجاد استحکام چنین سازمانی خواهند بود. لذا ما از رقابت در صحنه "دمکراتیسم" با اپورتونیستها تا ابد دست میکشیم. اما خطاست هر آینه در پیروزی حتمی و کامل اصول انقلابی سازمان پرولتاریائی و انضباط حزبی تردید خود، ما خیلی چیزها بدست آورده‌ایم و باید در آتیه نیز بدون اینکه در مقابل عدم موفقیتها روحیه خود را از دست بدهیم، به ادامه مبارزه خود مشغول باشیم و این مبارزه را با متانت و استواری انجام دهیم. به شیوه‌های عامیگانه نزاع‌های محفلی با نظر حقارت‌بنگریم و تا آخرین سر حد امکان از سازمانی که با این همه کوشش و مرارت بوجود آمده است، محافظت کنیم و با کار مصلحت و منظم خود بکوشیم تا تمام اعضای تشکیلات خود را با وظایف سازمانی، با مبارزه علیه تمام جنبه‌های هلاکت‌بار اپورتونیسم که در رشته امور سازمانی نیز به همان شیوه پوسیده بورژوازی عمل کرد، آشنا سازیم و نگذاریم از برتدگی سلاح مبارزه طبقاتی بگازند، زیرا "پرو - لتاریا در مبارزه برای بدست گرفتن قدرت حاکمه سالی دیگر جز سازمان ندارد."

خلاصه کلام کار ما اکنون اینست که علیه علفهای هرز مبارزه کنیم، عبا ریشه کن کردن علفهای هرز، ما زمین را برای رشد و رویاندن آبی بفرگندیم تمیز میکنیم و مادامکه آنها به رویاندن گیاه در اطاق مشغول میباشدند، ما باید دروگرهای آماده نعائیم که هم بتوانند علفهای هرز امروزی را ریشه کن نمایند و هم گندم فردا را بروکنند.



زنده باد سوسیالیسم





# زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

روز اول ماه مهر روز جهانی کارگر فرا می رسد روزیکه طبقه کارگر زیر پرچم طبقه یگانگانه ای که آرمان رهاشی پرولتاریا و تمام بشریت است اتحاد درزمنده و پیولادین خود را در مبارزه با نظام سرمایه داری اعلام می کند .

این روز، روز تجلی وحدت اراده تزلزل ناپذیر پرولتاریا و نمایش قدرت فزاینده او در مقابل اردوی سرمایه می باشد .

در این روز پرولتاریای سراسر جهان با تعطیل کارخانه ها و برگزاری جشن و راهپیمایی و تظاهرات، همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می گذارند .

اگر یکصد سال پیش در چنین روزی، کارگران شیکاگو با خواست هشت ساعت کار در روز دست به تظاهرات زدند، اما اکنون که یک قرن از آن ایام گذشته است نه تنها این خواست طی مبارزات بیامان طبقه کارگر به یکی از حقوق به رسمیت شناخته شده کارگران درآمده است، بلکه پرولتاریا در بسیاری از کشورها به پیروزیهای عظیمی نائل شده و به دستاوردهای بزرگی دست یافته است که از جمله آن سرنگونی نظام ارتجاعی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم در پاره ای از کشورهاست . اما در ایران جا شیکه ارتجاعی ترین و سیاه ترین دیکتاتوریهایی تاریخ در آن حاکم است نه تنها بسیاری از حقوق به رسمیت شناخته شده پرولتاریای جهانی رعایت نمی شود بلکه وحشیانه ترین نوع استثمار رومی حقوقی مطلق کارگران حاکم است . حتی بسیاری از دستاوردهای راکه طبقه کارگر ایران طی قیام بهمن و پس از آن بدست آورده بود، تحت وحشیانه ترین سرکوبها، باز پس گرفته شده و هم اکنون کارگران تحت شدیدترین فشارها و تضيیقات قرار دارند .

امسال در شرایطی روز اول ماه مهر فرا می رسد که طبقه کارگران در وضعیت وخامت بسیاری بسر می برد . تشدید بی وقفه بحران اقتصادی و افزایش سرمایه ام و تورم، دستمزدها و واقعی کارگران را بشدت کاهش داده است و در عین حال موج اخراجهای دسته جمعی و بیکاری گسترده و دم افزون، بخش دیگری از کارگران را از همه ان حداقل دستمزدها نیز محروم ساخته است . جنگ ارتجاعی و مما شب آن و تداوم پنجاه این جنگ، بر شدت فشارهای اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی بشدت افزوده و دسترنج نا چیز کارگران را می بلعد .





اختصاص بیش از نیمی از بودجه که عمدتاً از درآمدهای نفتی تا مین می‌شود به هزینه‌های جنگ، ورشکستگی مالی رژیم و کمبود ارز، تعطیل بسیاری از کارخانجات را بدنبال داشته و دسته‌کارگران به بیرون از کارخانه پرتاب می‌شوند و به خیل عظیم بیکاران می‌پیوندند. وجود بیکاری گسترده در سطح جامعه، برای سرمایه‌داران بهترین فرصت را پدید آورده تا با خریداران نیروی کار به تشدید استثمار ربرکارگران مبادرت ورزند و هرگونه اعتراضی را نیز با اخراج پاسخ گویند.

رژیم سعی کرده است با ایجا جورعب و هراس و تهدید به اخراج، کارگران را به تمکین در برابر وضعیت موجود وادارد. اگر رژیم تاکنون با سیاستهای ارتجاعی خود و بویژه تداوم جنگ ارتجاعی، با کسر بودجه هنگفتی مواجه بود و تمام بار بحران اقتصادی و هزینه‌های جنگ را بر دوش کارگران می‌افکند، اکنون با کاهش چندبرابر قیمت نفت و محدودیت صادرات نفتی، چشمانند از اوضاع فلاکت‌بار کنونی بمراتب وخیم‌تر و اسف‌بارتر است.

همه‌شوا هذبیا نگراین واقعیت است که هر روز وضعیت طبقه کارگر وخیم‌تر شده، بردا منسه اخراجها و بیکاری افزوده گردیده و تنها جبهه سطح معیشت کارگران شدت افزونتری خواهد یافت و طبقه کارگر ایران را بسوی تباهی جدی سوق خواهد داد.

هر روز که می‌گذرد این واقعیت برای کارگران بیشتر آشکار می‌گردد که تا این رژیم یا هر رژیم سرمایه‌داری قدرت حاکمه را در دست دارد، هیچ تغییر محسوسی در زندگی کارگران پدید نخواهد آمد.

تنها یک راه برای پایان بخشیدن به فقر و فلاکت، جنگ و سرکوب و اخراجها و بیکاری و خلاصه تمامی مصائب اجتماعی که این رژیم ببار آورده است وجود دارد و آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی است.

طبقه کارگر ایران که اساساً برای رهایی از یوغ سرمایه و استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند، در این مرحله از انقلاب، وظیفه رهبری انقلاب پیروز می‌نماید و مکرراتیک را برعهده دارد و تنها نیروئی است که قادر است دیگر اقشار و طبقات خلق را از وضعیت فلاکت‌بار کنونی نجات بخشد. پرولتاریای ایران همچون دیگر هم‌زنجیران خود در سراسر جهان با آگاهی به نقش دورا نسا ز خود و با کسب تجارب پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی می‌تواند و باید رسالت تاریخی خود را به انجام رساند.

در سالگرد اول ماه مه طبقه کارگر ایران ضمن ابراز همبستگی با کارگران سراسر جهان، با به تعطیل کشاندن کارخانه‌ها و تحریم برنامه‌ها و مراسم فرمایشی رژیم، روز اول ماه مه را به روز اعتراض علیه جنگ ارتجاعی تبدیل خواهد کرد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ فروردین ۱۳۶۵



## ★ گرامی باد اول ماه مه

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران در مبارزه علیه ظلم و ستم، استثمار علیه فقر و گرسنگی و علیه اردوی سرمایه است. در این مبارزه دو دنیا روی یکدیگر قرار گرفته اند، دنیای کار و دنیای سرمایه، دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داری دنیای رهایی و آزادی و برابری و دنیای فقر و تنگدستی، استثمار و بندگی و سیه روزی.

روز تجلی وحدت اراده تزلزل ناپذیر پرولتاریا و نمایی پیوند عمیق کارگران جهان بمثابه یک کل واحد و قدرت آهنینی در مقابل اردوی سرمایه است.

اینروز را پرولتاریای جهانی چه در زیر فشار کمربند استثمار و چه پرولتاریای رها شده از قید ستم سرمایه، با اتحادی رزمنده و بیولادین جشن گرفته و وحدت تاریخی خود را مهی دوباره میزند.

یک قرن پیش در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ خیابانهای شهر شیکاگو در آمریکا بزیر قدمهای آهنین، استوار، خشمگین و اعتصابی کارگران چون ارکان سرمایه میلرزید. کارگران که پس از گذراندن تجربه مبارزه قانونی، دریافته بودند، تنها با عمل مستقیم انقلابی و با اتکا به نیروی متشکل و رزمنده خویش قادر خواهند بود حقوق خود را از حلقوم خونین سرمایه داران بیرون آورند. مبارزات کارگران آمریکا در روند خود منجر به تاسیس "فدراسیون اتحادیه های کارگری آمریکا" گردیده بود. از مبارزات قانونی برای بدست آوردن خواسته ها در عمل ناامید شده و قطعنامه ای صادر کردند که: "خواست متحد برای کاهش ساعات کار به کمک سازمانی مستحکم و منضبط به مراتب موثرتر از هزاران قانون خواهد بود که اجرای آن بستگی به حسن نیت سیاستمداران جاه طلب و دولتیان لافخور صفت دارد" و همچنین اعلام نمود: "از اول ماه مه ۱۸۸۶ هفت ساعت کار روزانه مدت قانونی کار خواهد بود و ما توصیه می کنیم که تمام تشکیلات کارگری نیز در حوزه فعالیت خود از تاریخ فوق این تصمیم را بمرور اجرا گذارند."

اعتصابات وسیعی با شعار هشت ساعت کار با شرکت دهها هزار در پی این عمل انجام گرفت که توسط پلیس وحشیانه سرکوب شد ولی روز بروز اوج بیشتری گرفت.

در سال ۱۸۸۹ در اولین کنفرانس انترناسیونال که جهت تجدید بنای خود در پاریس برپا شده بود اینروز برای گرامیداشت یاد شهدای این روز بعنوان روز جهانی کارگر تعیین شد و در سال ۱۸۹۰ برای اولین بار اینروز در سطح جهانی جشن گرفته شد.

کارگران قهرمان ایران از زمانی که ابتدائی ترین تدکلهای خود را بوجود آوردند اینروز بزرگ جهانی را برپا داشتند و حتی در سختترین شرایط سیاه خفگان و دیکتاتورهای فراموش نگرید و به اشکال مختلف، که بیانگر پیچ و خمهای تاریخی است که طبقه کارگر ایران پشت سر گذاشته است، اینروز سرخ جشن گرفته شد. در سال ۱۳۰۰ روز جهانی کارگر با همت "شورای مرکزی اتحادیه کارگران" که از تشکیل ۱۵ اتحادیه کارگری تشکیل یافته بود در تهران و چند شهر بزرگ دیگر برگزار گردید. در سال ۱۳۰۱ کارگران قهرمان شمال با استفاده از اوجگیری قیام گیلان اینروز را بشکل با شکوهی جشن گرفتند. در سال ۱۳۰۲ سازمانهای کارگری که موفق شده بودند خود را تجدیدسازمان دهند مجسم اول ماه مه را در تهران و چند شهر صنعتی برگزار کردند. این جشن به یورش پلیس رضاخانی به صفوف کارگران و دستگیری دهها تن منجر شد. از جمله خواسته های کارگران در اینروز هشت ساعت کار در روز، آزادی اعتصاب و اجتماعات بود. حزب کمونیست ایران در این حرکت نقش فعالی داشت. در سال ۱۳۰۸ کارگران قهرمان و رزمنده صنعت نفت آبادان علیرغم دستگیری رهبران آنها دست به اعتصاب وسیعی بر علیه شرکت نفت امپریالیستی ایران و انگلیسی زدند. از جمله خواسته های کارگران روزانه کار هشت ساعت (در مناطق گرمسیری) افزایش دستمزد و برابری حقوق ایرانیان و خارجیان بود. این اعتصاب با دستگیری دهها کارگر فعال و استقرار ارتش رضاخانی در خوزستان و آمدن ناوگان انگلیسی به حوالی آبادان، درهم شکست. در سال ۱۳۱۰ مرکز جنبش در اصفهان بود. اعتصاب وسیعی که نطفه آن توسط کارگران نساجی وطن بسته شده بود صورت

گرفت که با وجود دستگیری عده ای از رهبران شان به یکسری از خواسته های خود دست یافتند. رضاخان با گذراندن قانون سیاه ۱۳۱۰ به سرکوب و حبس جنبش کارگری پرداخت و تنها کارگران ایران پس از سال ۱۳۲۰ بار دیگر با اتکا به قدرت گیری نیروی خلق و ضعف رضا انقلاب توانستند اینروز را وسیعاً جشن گیرند. از جمله میتوان از تظاهرات عظیم سالهای ۲۵ و ۳۰ نام برد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فصل برگزاری علنی این جشن با سرکوب شدید کارگران توسط محمدرضا شاه خاشن بسته شده. ولی در این سالها دیکتاتورهای لجام گسیخته نیز اول ماه مه به شکلهای گوناگون مخفیانه به بهانه مراسم عقد عروسی، میهمانی و یا بشکل گردهم آیی در صحرا و کوه برگزار میگفت. حتی اینروز توسط انقلابیون کمونیست در اعماق سیاهچالها تارک با خواندن سرودهای رزم جشن گرفته میشد.

پس از قیام شکوهمند بهمن و سرنگونی رژیم مغفور پهلوی به دست توده های رزمنده، در سال ۱۳۵۸ بدعوت اتحادیه شوراهای کارگری در روز اول ماه مه راهپیمایی عظیمی برگزار گردید و عملاً کارگران اینروز را تعطیل نموده و در شهرهای مختلف راهپیماییهای عظیمی با شرکت دهها هزار کارگر و زحمتکش برگزار گردید. در سال ۱۳۵۹ بار دیگر علیرغم میل رژیم، روز جهانی کارگر تعطیل شده و بدعوت سازمان راهپیمایی عظیم کارگران برگزار گردید که به زدو خوردهایی نیز منجر شد و تا کنون رژیم در برگزاری مراسم فرمایشی با شکستی مفتضحانه مواجه شد. در اول ماه مه ۱۳۶۰ بدعوت سازمان و در یک برنامه اتحاد عمل با سازمان پیکار برنامه راهپیمایی ترتیب داده شد که در ابتدا حرکت با تهاجم وحشیانه مزدوران رژیم مواجه گردید و دستگیری گسترده ای را در پی داشت. در اردیبهشت ۶۱ شرایط تغییر بسیار کرده بود سازمانهای انقلابی ضربه خورده بودند. شوراهای کارگری درهم شکسته شده بود و دستگیریهایی وسیعی در سطوح کارخانه ها پدید آمده بود. اما رژیم مغفور علناً و رسماً هراس داشت اینروز را تعطیل کننده تنها به برگزاری مراسم فرمایشی پرداخت و سعی کرد خود را



اول ماهه ....

پرچمدار اینروز معرفی کند .  
کارگران اول ماه مه ۱۳۶۲ را جشن گرفتند جشنی خاموش و معترضان به تسلیح تحریم مراسم پوشالی و مزورانه رژیم ، کارگران در اکثریت قریب با تفریق کارخانه‌ها در سرکار حاضر نشدند و عملاً اینروز را تعطیل کردند . رژیم سعی در محو اینروز تاریخی از انسان کارگران با تبلیغ شعار " روز کارگره روز همه مردم است " نمود و تلاش کرد تا روز کارگر را با مرکز مطهری تحت الشعاع قرار دهد و در مورد تعطیلی اینروز برخوردار دوگانه نمود بطوریکه ابتدا اینروز را تعطیل اعلام کرد ولی شب آنروز مجدداً اعلام نمود کارگران باید سرکار حاضر شوند تا آنها را به مراسم فرمایشی بکشاند اما از طریق زور و تهدید قادر به اینکار نشدند کارگران قهرمان اینروز را عملاً تعطیل نمودند .

رژیم در اردیبهشت ۱۳۳۳ روز اول ماه مه را ملغی نموده و از کارگران خواست که در اینروز بر سرکار خود حاضر شوند و از یک هفته قبل اقدامات شدید امنیتی بعمل آورد و نه تنها در محوطه کارخانه‌ها بلکه در محوطه خروجی و خیابانهای اطراف و مقابل کارخانه‌ها گشتی بسیاری گماشت تا از پخش اعلامیه توسط نیروهای انقلابی جلوگیری شود ( که البته با تمام این اقدامات نیروهای رزمنده سازمان به پخش اعلامیه اول ماه مه موفق گشتند ) ، کارگران در برابر این سیاست ارتجاعی رژیم ایستادگی نمودند و به شیوه‌های مختلف بمقابله با این تصمیم دولت حامی سرمایه‌داران برخاستند . اما از آنجائیکه کارگران آمادگی لازم را برای مقابله متحد و متشکل نداشتند اعتراضات کارگران نتوانست رژیم را به عقب نشینی وادار کند ، اول ماه مه برخلاف سال قبلی بدون تعطیل کارخانه‌ها اما با تحریم مراسم فرمایشی رژیم از سوی کارگران سپری شد .

رژیم در سال ۱۳۶۴ اعلام داشت روز اول ماه مه تعطیل رسمی نیست ولی تحت فشار جو حاکم بر جامعه مجبور

شد بنوعی اینروز را برسمیت بشناسد . رژیم علیرغم تبلیغ یاوه‌هایی از قبیل " همه روز ، روز کارگر است " ، " ماقربندی نمی‌کنیم " ، " برای هر قشری روزی نمی‌گذاریم " ، " درخت هم کارگر است " ، خدا هم کارگر است " تا بدان حد عقب نشینی کرد که حتی برنامه‌های ویژه‌ای نیز بهمین مناسبت تدارک دید و رادیو تلویزیون تبلیغاتی به این مناسبت برگزار کرد . رژیم که دید قادر نیست اینروز را از انهان کارگر پاک کند خود را پرچمدار اینروز قلمداد کرده تا بلکه از اینطریق اینروز را از محتوی خالی نماید . ولی کارگران قهرمان به مراسم فرمایشی رژیم پشت کرد و آنها تحریم نمودند و در اکثریت کارخانه‌ها از جانب کارگران این مراسم تحریم شده و کارگران کارخانه‌ها تترک گفته و عملاً اینروز را تعطیل کردند . از جمله میتوان به نمونه‌های کارخانه ایران ناسیونال همامکو ، ایران - کاوه پارس متال و تعطیلی کشر ملی اشاره کرد .

کارگران مبارز و قهرمان در این چند ساله اخیر نیز تقابل خود را با حیل‌های سرمایه‌داران به شکلهای گوناگون نشان داده و سیاست رژیم در به سرکار کشاندن کارگران را با شکست مواجه ساخته‌اند و با " تحریم کله اعلان جنگ آشکار علیه رژیم کهنه و حمله مستقیم به آن است " ( علیه تحریم لنین ) مقابله آشکار خود را با سیاستهای رژیم سرمایه‌داری و با استثمار و اختناق این رژیم بمنصه ظهور رساندند .

طبقه کارگر ایران در ایندوره و حتی پس از سرکوب شدید از سوی رژیم و در شرایط حاکم شدن جو اختناق از مواضع خود عقب نشینند . جنبش طبقه کارگر هیچگاه حتی در دوره عقب نشینی جنبش توده‌ای کاملاً از حرکت باز نایستاد و از سال ۶۳ به بعد در مجموع قوسی صعودی پیموده و مبارزات کارگری از شکل ابتدائی کم کاری به اشکال عالیتر چون اعتصاب منتقل گردیده است و طبقه کارگر عملاً روشن کرد که پیشتاز جنبش توده‌ای است .

جنبش کارگری در بلوچستان نیز بعد از قیام شاهد برگزاری باشکوه اینروز در شهرهای زاهدان و چابهار و

شهرهای مختلف استان با شرکت افسار وسیعی از کارگران و روشنفکران انقلابی بوده است .

امسال نیز طبقه کارگر ایران در وضعیت وخامت باری بسر برده ، تشدید بی وقفه بحران اقتصادی و افزایش سرمایه‌آورد تورم ، دستمزد واقعی کارگران را بشدت کاهش داده و در همین حال موج اخراجهای دسته‌جمعی و بیکاری گسترده و دم‌افزون ، بخش‌بگیری از کارگران را از همان حداقل دستمزد ناچیز نیز محروم نموده و سایرین را نیز در معرض همین خطر قرار داده است ، تداوم پنجساله جنگ ارتجاعی و مآسبات آن برای کارگران و زحمتکشان ایران ، و اثر آن بر تشدید فشارهای اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی افزوده و دسترنج ناچیز کارگران را چون غولی بکام می‌گیرد ، اختصاص بیست و نیمی از بوجه که آنرا عمدتاً نفت تامین می‌نماید به هزینه‌های جنگی - که اکنون نیز با کاهش چند برابر قیمت نفت و محدودیت صادرات نفتی - چشم‌انداز اوضاع فلاکت بار کنونی بمراتب اسفبارتر است و رژیم نیز در سایه این بحران شدید و رشک‌شکی مالی و کمبود ارز ، کارخانه‌جات بسیاری را تعطیل و بسته بسته کارگران را به بیرون از کارخانه پرتاب می‌کند و به خیل عظیم بیکاران می‌افزاید ، وجود بیکاری وسیع در سطح کل جامعه ، برای سرمایه‌داران و رژیم حامی آنها بهترین و مناسبترین فرصت را فراهم کرده تا با خرید ارزان نسر نیروی کار به تشدید استثمار کارگران افزوده و هرگونه اعتراضی را نیز با اخراج پاسخ گویند ، اما بی هیچ تردیدی کارگران ایران میتوانند با مبارزه‌ای متحد ، متشکل و یکپارچه علیه سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آنها به مقابله‌ای جدی برخیزند . در موارد اخراج کارگران توسط کارفرمای خصوصی و یا دولت از کارخانه و یا تعطیلی بخشهایی از کارخانه و اخراج کارگران آن بخش ، کارگران همراه با خانواده‌های گرسنه خود باید با اشغال کارخانه مانع از تعطیلی آن شوند . بغیریت یک کمیته کارخانه را که متشکل از عموم کارگران است سازمان



## تهدید...

میدهند، اما رژیم از اعزام مقامات به بلوچستان چه اهدافی را دنبال میکند؟

فریب توده‌های بلوچ! دولتمردان رژیم در نظر دارند اینطور وانمود کنند که زحمتکشان بلوچ مورد لطف مقامات هستند و مقامات برای آشنائی بیشتر با مشکلات و مسائل مردم از نزدیک بیدار آنها می‌نمایند، تا از این طریق بلوچها باور کنند که مورد توجه قرار گرفته‌اند، از یکسو و از سوی دیگر بلوچستان برای رژیم یک کانون خطر است بقول رفسنجانی "آتش زیر خاکستر است" رژیم در بلوچستان هیچوقت پایگاهی نداشته و از سوی توده‌های زحمتکش حمایتی از وی نشده است. رئیس‌جمهور این حالت را "بیحالی بلوچها اسم می‌گذارد" و همیشه احساس خطر کرده است که در این روزها بر عدت آن افزود شد، البته خطر از قاچاق فروشان یا خوانین و یا "اشرار" نیست بلکه از یک انفجار توده‌ای و رهبری آنها توسط پیشاهنگ انقلابی است که هم‌اینک رژیم از آنها بنام "اشرار" یاد میکند، این موارد اهداف رژیم را از ایمن سفرها تشکیل میدهد تا با مسافرتها بتوانند شیوه مقابله با این خطر را بیابند.

از هنگامیکه عملیات اخیر بماسی استار (هواداران سازمان) در منطقه صورت گرفت به تعدد مسافرتها مقامات بلند پایه نیز افزوده شده است. رئیس‌زاندان مری کل کشور در سراوان وظیفه مردم را مبارزه با همین شکل اعلام کرد. زهی خیال باطل، مردم زحمتکش بماسی استار را با دل و جان پذیرفته‌اند سایر مقامات نیز هر یک بنوعی تهدید نموده و سعی کردند که این عملیات موفقیت آمیز بماسی استار را به قاچاق فروشان و اشرار نسبت دهند، تا توده‌ها از واقعیت بدور باشند. غافل از اینکه در بلوچستان خبر سرعت باد می‌پیچد و همه جا یخس می‌شود. خبر عملیات بماسی

استار نیز پیچید.

رژیم از نقش سرتاسری سازمان چریکهای فدائی خلق بخود میلزد و نیروهای ویژه‌ای برای ضربه زدن به ایمن سازمان سترک و هواداران در سرتاسر کشور اختتام داده است. در بلوچستان رژیم در مقابل عملیات مسلحانه عملیات پخش و فعالیت انقلابی بماسی استار در مانده شده است. با فرستادن نیروهای ویژه اطلاعاتی سعی در ردیابی هواداران می‌کند و با فرستادن مقامات خود تلاش دارد مانع ستگیری سیاسی توده‌های بسوی پیشاهنگ خود یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بشوند. از پاسدار گرفته تا امام‌جمعه‌ها و مقامات بلند پایه، وزرا و وکلا و ریاست‌جمهور تلاش دارند که انقلابیون را در رده قاچاق‌فروشان و "اشرار" قرار دهند. آنها هیچ وقت حاضر نمی‌شوند که اخبار مربوط به مبارزات توده‌ها را در رسانه‌های گروهی خود مطرح کنند، آنها تصور می‌نمایند بدین شیوه میشود موفق شد تا محنت کسان پیشاهنگ خود را از یاد ببرند. غافل از اینکه انقلابیون بسا هزاران رشته پیوند خود را با توده‌ها حفظ می‌کنند و هیچ نوع تهدید و ارباب شکنجه و اعدام قادر نیست جلوی فعالیت آنها را بگیرد. رئیس‌جمهور خیلی جالب هراس و درماندگی خود را از فعالیت انقلابیون به نمایش گذاشت. وی که در گردهم‌آیی جاسوسان روستائی بنام عوراها ی روستائی در ایرانشهر سخنرانی میکرد گفت: "البته ما در برخورد به اشرار و کسانیکه میخواهند مزاحم مردم بشن و نگذارند کار و سازندگی دولت در اینجا ادامه پیدا بکنه، برخورد قاطع خواهیم کرد... فرق هم نمی‌کنده، هر کس که بخواد در مقابل نظام جمهوری اسلامی در مقابل خدمت به این مردم (!) و در برابر امنیت و آرامش این مردم مزاحمتی ایجاد کند با مشت محکم بفرق او خواهیم کوبید و گلوی او را خواهیم نبرد."

آقای مشت‌زن یک دست‌جمهوری اسلام می‌که بنام مردم، مردم را تهدید میکند، تا کتون با چنگال کثیفش خون هزاران جوان را بخاک ریخته و هنوز عطش سیری ناپذیر سرمایه‌داران

برای ریختن خون و دریدن شکم و نرسردن گلو رفع نشده، یک واقعیت را فراموش کرده است، آن اینکه تهدید و ریختن خون و فشار دادن گلو و زدن مشت محکم بر فرق، دیگر اثری ندارد.

مقامات جمهوری اسلامی ما ننند کار جاق کنه‌های سرگنر داد سخن میدهند، جملگی شکنجه‌گرانی هستند که غیر از شکنجه منطق دیگری ندارند، کودن ما با نه در نمی‌یابند، شمیر زنک زده آنها دیگر برندگی ندارد و هراس آور نیست. اراده خلق بی‌باخته و مصمم را با این مشتها افلیج دیگر نمیتوان خفه کرد.

رئیس‌جمهور و تمام مقامات در "اشرار" قلمداد کردن خلق فرهنگ مشترکی دارند، همه کسانیکه میخواهند یعنی تمام زحمتکشان "فرق هم نمی‌کنند" امنیت جمهوری اسلامی را بهم بزنیند و خواب خوش سرمایه‌داران را مکنر کنند. مشت بر فرقان می‌کوبند، البته او بسا دست افلیج خوش اینکار را نمی‌کنند بلکه پاسداران خونخوار، زاندار مری، بسیج و کمیته برای اینکار سازماندهی شده‌اند، رئیس‌جمهور چه ارمغان خونینی برای توده‌های بلوچ آورده بود؟ دستها برد نکند اما این هدیه نازکی ندارد، آنها اجاد فدائیان خلق شفی صمد، خسرو صدیق، امین صادق و ناصر و... و صدعا مبارز و انقلابی را به زحمتکشان "هدیه" کردند، اما زحمتکشان هنوز "شرارت" می‌کنند، امنیت جمهوری را بر هم می‌زنند و قاتلین فرزندان خود را با قهر انقلابی به سزای اعمالشان میرسانند. این خلق از آنها هدایای خونبار که بر دستا نشان گذاشته‌اند منتظر نشدند، اینک هم با فشار دادن گلو مطمئن باشید عقب نخواهند نشست، آقای خامنه‌ای این قانومندی تاریخ است، شمیر شما دیگر برندگی ندارد و جیب و دانه‌های شما موجب هراس نمیشود، آب از سرگشته بچه یک وجب و چه صد متره برای خلق تفاوت نمی‌کنده، زحمتکشان نه تنها امنیت جمهوری و سرمایه‌داران را بهم می‌زنند بلکه اساس آنرا زیر سوال برده‌اند و در کار آنند که کاخ حکومت شما را بر مشت‌های پوسیده شما بکوبند و بیخ و بن آنرا برکنند و شما هنوز غصه‌دار امنیت هستید؟!

بقیه در صفحه ۱۴



## تهدید . . .

آخوند کثیف در بخشی از سخنان خود مظلوم نمائی میکند و میگوید: "عده ای شپید شدند، برای چی؟ این جوان تهران - نی یا اصفهانی چرا باید در تصرف شده دستگیری مثلاً به عبادت برسد، اون در دستگیری چه کار میکنه؟ او در نیکمهر و تصرفند چکار داره؟ اون آمده به مردم اونجا خدمت کنه، او آمده راه درست بکنه، او آمده آب بده، برق بده، او آمده اشتغال ایجاد بکنه، او آمده مردم را به کار وادار بکنه، او آمده با بیسوادی مبارزه کنه، او آمده شر اشار رو از سر مردم این منطقه کم و کوتاه بکنه."

آقای آخوند که زیر عما مراه و لابلای عبا پیشی نظم سرمایه را یدک میکشد در قسمت دیگری از سخنانش شناخت جامعه شناسانه خود را از مردم بلوچ اینطور تشریح کرد: "من تو شماها زندگی کرده ام، خلقیات بلوچ را میدانم، و دانش خود را اینطور بازگو میکند: "اما مردم بلوچ حتی جوان بلوچ رو من اون وقتها دیده بودم، یک جوان بلوچ گااهی دو ساعت ساعت، پنج ساعت حاضر بود روی زمین بنشینه و تماشا کنه، با همان صندلی بلوچی ۴۰۰۰ یکی از بزرگترین جنایاتی که نسبت به این منطقه کرده اند، اینکه مردم بلوچ رو بیحال بار آورده اند." آری جنایت پیدگان در لباس شاهنشاهی و آخوندی تلاش نموده اند به انواع و اقسام روشها با دور کردن جوان بلوچ از فعالیت و کار، با جدا کردن او از زمین و آواره کردنش، با رواج مواد مخدر، افیون با نیرنگ و فریب سعی کردند تحمیش کنند، اما می بینیم که امروز جوانان بلوچ موجب ترس حکومت شده اند، در تصرفند، دستگیری و نیکمهر و زاهدان مخاض و سراوان مزدوران رابه سزای اعمالشان می رسانند، آقای رئیس جمهور! شما هنوز نمی دانید که نوکرهای شما بدستور شماها چکار کرده اند؟ در حماسه ی معروف بلوچی، بی یگر به بالانچ پیام میدهد که هر وقت برای جنگیدن می آیی خبر بده، بالانچ پاسخ میدهد هفتاد جوان را یک روز در لخت سیاه

کشته ای، هنوز خبر نداری چکار کرده ای؟ آقای رئیس جمهور شما نمیدانید جوانهای تهرانی و اصفهانی ببخشید مزدوران تهرانی و اصفهانی (چرا که شماها به جوانان متعهد و انقلابی تهرانی و اصفهانی رحم نکردید تاکنون دهها هزار نفر را با مشت بر فرشان کوبیده اید و گلوبان را فترده اید) در تصرفند و نیکمهر و ۴۰۰ برای چه آمده اند؟ اونها برای ایجاد اشتغال می آمده اند، آنها برای قتل و غارت و تداوم ستم ملی آمده اند، آنها برای بیکار کردن جوانان بلوچ آمده اند، آنها برای تحمیق و بیحال کردن بی روزگار کردن آمده اند، مزدوران شما سپاه، کمیته و جهاد آمده اند تا جوانان بلوچ را اعدا ام کنند و حاکمیت شما سرمایه داران را در این خطه برقرار کنند، آمده اند تا دهقانان معسیر، دانش آموزان، کارگران را سرکوب کنند.

چقدر اشتغال ایجاد کرده اید؟ پس جوانان بلوچ در کشورهای عربی چرا بدنبال تکه تانی به نوکری عربها می پردازند؟ چرا جوانان بلوچ به اشتغال قانیا قفروشان نمی آیند و برای آنها کرایه کسی می کنند تا شکشان را سیر کنند؟ جوانان مزدور شما برای باسواد کردن نیامده اند، برای جاسوسی و خیر - چینی و مشت کوبیدن و شک تردیدن آمده اند، چرا جوانان و آموزگاران انقلابی و منحصا بلوچها را که با خلقیات این خلق آشنائی دارند از کار برکنار کردید و آنها را بجوخه اعدام سپردید؟ مزدوران شما برای تداوم ستمگری نظام ظالمانه و سرمایه داری جمهوری اسلامی آمده اند تا زمین را از دهقانان بگیرند. آقای فیلسوف اسلامی! آن جوانی که دو ساعت سه ساعت، پنج ساعت ببخشید تمام روز نسته بود اسمش جوان بیکار است که در نظام شاهنشاهی و عدل اسلامی بیکار است، او ساعتها از فرط بیکاری مجبور است به آسمان بنگرد، او کار میخواهد ولی در جمهوری اسلامی کار پیدا نمیشود فقط مشت پیدا میشود، آن جوان بیکار است، زمینش بی حاصل گشته، ورشکست شده از وطن فراری شده آواره کشورهای عربی گردیده است.

بلوچها بیحال نیستند، سخت کوشند

معاشی را که زحمتکاران و آوارگان بلوچ تحمل می کنند شما و همپا لگنهایتا که نسبت به سپاه و سفید نمی زنید - یکدقیقه هم تحمل نمی آورید. آنها در سختترین شرایط ممکنه زحمت میکشند ولی در نظام جمهوری اسلامی کار نیست، جز فقر، بیکاری، کمبود و گرانی، جنگ و آوارگی، بربری در نظام شما چمپیزی یافت می شود و اما علیرغم میل شما خلق بلوچ می رود تا به منافع طبقاتی خود آگاه شود و حاصل این آگاهی نیز پیوند عمیقی است که میان آنها و بامی استار بسته میشود. خود را در عملیاتی نشان میدهد که از سوی بامی استار و با حمایت مد در صد توده ها امنیت شما را برهم زده. حاصل این آگاهی پیوندی است که بین خلقهای سراسر ایران و به رهبری طبقه کارگر بوجود می آید. حاصل این آگاهی اقدام کارگران و زحمتکاران کشور در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام ستمگرانه سرمایه داری و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق می باشد. مطمئن باشید و رست ضد خانی نگیرید.

آری خانها از اول هم هیچ نبودند مردم زحمتکار، بیاد دارند که شخص شما آنها را مسلح کرده و امنیت منطقه را بدانتها سپردید. اما خلق پاسخ دندان شکنی به این سیاست داد. خلق بلوچ بر علیه خانها ایستاد و آنها را رسوا ساخت. خانها اینک به اربابان خود پناه برده اند، اما فرنی نمی کند، توده های بلوچ در تجربیات روزمره خود دریافته اند و جریان زندگی به آنها آموزش داده است که سلطنت طلبان و خوانین بهمان اندازه دشمن هستند که رژیم جمهوری اسلامی، خلق یک راه در پیش گرفته، راه مبارزه با نظام ستمگرانه سرمایه داری و تمام ستمگران تاریخ و در این رزم سترک مطمئنا بیروز خواهد شد.

# کد

ارگان سازمان چریکهای  
فدایی خلق ایران

اردیبهشت



دمکراسی بورژوازی ...

زیرا که اگر من حق نداشته باشم مالک این همه ثروت باشم، آنوقت آزاد نیستم پس آزادی از بین می‌رود خود ثروت اشکالی ندارد و همه میدانیم که مسئله اساسی همان ثروت است و نه آزادی. و از اینجاست که محور تمام این حملات و وحدت‌اراده همان دفاع از دمکراسی بورژوازی است. کومه‌له بوندیست و راه کارگر اپورتونیست نیز برای آنکه از قافله ضد فدائی عقب نمانند با چنین موضع‌گیریهای اساسی مناسبی به حمایت از دمکراسی بورژوازی پرداختند و از خودمختاری در برابر مرکزیت و از اپورتونیسم در برابر انقلاب دفاع پرداختند. فقط مرتجع دشمن طبقه کارگر و خادم بورژوازی میتواند اکنون محسنات دمکراسی بورژوازی را رنگ آمیزی کند و دربارہ دمکراسی خالص یا وهرسانی نماید و بسوی گذشته سپری شده روی برگرداند ..... اکنون باید نه بقیه‌ترا بلکه بجلو بسوی تعویض دمکراسی بورژوازی با دمکراسی پرولتری نگریست. (لنین) اما آنها بنام طبقه کارگر هم صدای دمکراسی بورژوازی شدند و از قیام برعلیه منافع کارگران و زحمتکشان و بی‌سازمان نمودن آنها دفاع نمودند. آری قیام کار خوب است اما زمانیکه برعلیه ضدانقلاب باشد و چنانکه تحسن و اعتبار و درگیری مسلحانه و هر شیوه مبارزاتی دیگری بسیار آموزنده بود که باور کنیم بورژوازی و اپورتونیسم همیشه و در همه جا خاصه اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی همواره و در همه جا یکریخت عمل می‌کند. همه از سانترالیزم مورد لزوم حرکت سازمانی (فراموش کردن این نکته نابخشودنی است که ما هنگام طرح و یشتیبانی از سانترالیزم منحصراً سانترالیزم دمکراتیک را مورد حمایت قرار میدهمیم ... (لنین)) بنام "استبداد" "دیکتاتوری حزبی" "سیادت مطلق سران حزبی" اطاعت کورکورانه و "انضباط کشنده" "تبعیت بنده و ..." یاد می‌کنند. چنانکه "دمکراتها" مخوف بورس فرانکفورت" در مقابل از "مختاریت" و آنارشیزم و انفراد -

منشی بدفاع برمی‌خیزند این شیوه بورژوازی برای درهم شکستن سازمان پرولتریست. آنها همانطور که دیدیم می‌گویند کار ندارند چه اختلافاتی بوده فقط نقض دمکراسی را طاقت نمی‌آورند. این همان شیوه انتزاع بورژوازی است که مغرضانه از مضمون حرکت چشم پوشیده همانند تحلیل از جنگ دنیال آن می‌گردد و نه ماهیت و مضمون تضاد و طرفین آن و در واقع ماهیت طرفین را چیز دیگر و اعمال آنها را چیز دیگر ارزیابی میکنند، این نیز نقطه مشترک تحلیل بورژوازی از حمله مسلحانه به مقرر رادیو بود.

در تحلیل نهائی دفاع از مالکیت خصوصی و هزاران رشته پیوند با نظم موجود نقطه مشترک تمامی مدافعین اپورتونیسم و محکوم کنندگان سازمان در دفاع از مقرر صدای فدائی بود. مدافعین دمکراسی بورژوازی و خرده‌بورژوازی بلحاظ این پایه مشترک که عمدتاً باعث نوسانات خرده‌بورژوازی در دفاع از دمکراسی انقلابی است در این مورد مشخصی دست یکدیگر را فشرده و یکبار دیگر ثابت کردند که "از میان تمام طبقات اقشار جامعه تنها طبقه کارگر است که پیگیرانه از دمکراسی انقلابی دفاع میکند." و بورژوازی با دمکراسی اشدهای عظیم انقلاب محسوب شده از میان برمی‌خیزند و خرده بورژوازی با نوسان تنها زمانیکه از پرولتاریا پیروی کند و رهبری او را بپذیرد قادر خواهد بود در ساختمان نظم حقیقتاً دمکراتیک در ایران دخالت داشته باشد.

\*\*\*\*\*

۱- از آنجا موضع گیریهایشان اساساً مشترک است که با تمام فاصله‌ای که بین کومه‌له و راه کارگر است و هم چنین بلحاظ تفاوت ماهیت آنها با همدیگر و همچنین گروه‌های نظیر مجاهدین. دفاع پنهان و آشکار از مالکیت خصوصی و پیوند با نظم موجود پایه موضع‌گیری اساساً مشترک آنها شده است.

### اول اردیبهشت ...

سراسر ایران هجوم برد. هر دانشگاه صحنه نبردی خونین بین ارتجاع و فرزندان مدافع خلق بود. در این روز ارتجاع چون سایر رژیمهای سرمایه‌داری، پرده‌ها، وقاحت و بی‌شرمی را کنار زد، چهره فاشیست مآبانه خویش را بنمایش گذاشت. بورژوازی بنا بر نیاز صنعت و دستگاه عریض و طویلی که حافظ مناسبات اجتماعی این نظام است، احتیاج به علم و دانش و کارمندان فکری دارد. بر اساس این منافع در نظام سرمایه‌داری آموزش و فراگیری علم از مکاتیب خصوصی اشرا - فیت که محدود به فرزندان خود برای حکومتداری بودند خارج گشته تا حدی به سطح عموم ارتقا پیدا می‌کند. به تعداد مدارس می‌افزاید، آموزشگاهها عالی و دانشگاهها را تاسیس می‌کند. با تاسیس آموزشگاههای عالی و دانشگاهها قشر جدید روشنفکر با پایگاه طبقاتی عمدتاً خرده‌بورژوازی پا به اجتماع می‌نهد.

بورژوازی که علم مورد نظرش علم کتابی و مدتی محفوظات است یعنی بدور از زندگی عملی سعی دارد که آنچه مورد لزومش است، آموزش دهد و روشنفکرانی تربیت کند که سربراه مطابق سیستم، برای سودآور باشند. نظام مبتنی بر ستم را بپذیرند و آنرا استحکام بخشند. علم بورژوازی بصورت انتزاعی و کلی و بدون ارتباط با سایر رشته‌های علمی و رابطه همه علوم با زندگی اجتماعی در خدمت این اهداف است. خلاصه کلام بورژوازی مرداب "علمی" را لازم دارد که مرداب زندگی در این نظام را توجیه نماید. از اینرو به هر ریسمانی چنگ می‌زند تا رازهای اجتماعی و زوال بودنش را نهان سازد و پرده پوشیده بر استثمار را هیچ بادی تکان ندهد. اما وقتی که بساط استثمار و غارتگری در جامعه به قیمت فقر و تیره روزی عموم ترتیب داده شده است نمیتوانند توجه آگاهترین قشر جامعه که خود در این دایره قرار دارد، بر





## اول اردیبهشت ...

نیانگیزد . دانشجویان انقلابی ، و دانشگاه بدلیل برخورداری از آگاهی و دانش ، علیه این ستمگری فریاد برمی آورند . بخشی از دانشجویان با آشنائی به علم م - ل و پذیرش آن با - یگانه طبقه خرد بورژوازی خود را ترک گفته به مدافع منافع کارگران و زحمت کشان بدل میشوند . پیگیر و پیشاپیش همه در خدمت جنبش آگاهی و دانش را به اجتماع می پرند و به همراه سایر دانشجویان انقلابی از دانشگاه سنگری مستحکم مدافع خلق می هازند که همیشه علیه نظام های کهنه و استثمارگر در جنگ و مبارزه است . دانشگاه در هر شرایطی مبارزه را از یاد نبرده و حتی در دوران رکود و خموده دانشجویان انقلابی به یاس و ناامیدی و گسست از مبارزه کشانده نشده اند . اگرچه رکود و جزر و مد جنبش در جو کلی تأثیری زیادی بر جا گذاشته و شیوه مبارزاتی آنها را دگرگون ساخته اما مبارزات دانشجویان انقلابی بشیوه های مختلف جریان داشته است . از اینروست که خشم و غضب حکومت های سرمایه داری ، نسبت به دانشگاهها به سرکوب و کشتار دانشجویان منتهی میشود . در اینجا نظری کوتاه ، به نقش دانشگاه در دوران رژیم جمهوری اسلامی و آنچه که اسباب یورش رژیم را در اول اردیبهشت به دانشگاه فراهم ساخت ، می افکنیم .

دانشگاهها پس از قیام با تاریخچه مبارزاتی برخاسته ، پیوند ناگستنی بین زحمتکشان ایجاد کرده و از محبوبیت خاصی در بین توده ها برخوردار بودند . به یکی از بخش های فعالیت سازمان های سیاسی انقلابی درآمده و دانشجویان متشکل در گروه های سیاسی مجموعا جوی بوجود آورده بودند که دانشگاه محل تجمع سیاسی مردم شده بود . هر روز هزاران زحمتکش و کارگر در بحثها و جلسات دانشگاه شرکت میکردند و نسبت به منافع تاریخی خود با دانش سیاسی اجتماعی آشنا میشدند .

جمهوری اسلامی که قصد بازسازی نظام ضربه خورده سرمایه داری را در سرلوحه برنامه خود داشت ، در همان

روزهای اولیه قیام تا آنجا که قادر بود در مقابل حرکات و ابتکارات توده ها می ایستاد و سعی بر آن داشت که دستاوردهای مردم را هرچه زودتر باز پس گیرد ، در جهت تحقق این هدف ، رژیم به کردستان که بخاطر حقوق ابتدائی خود یعنی حق تعیین سرنوشت بپا خواسته بوده حمله برد و کردستان در اولین بهار انقلاب بخون رنگین شد . کارگران امنها را به گلوله بست ، مخاطر سرکوب جهان چیت را دوباره در انهان زنده کرده ، بر روی ماهیگیران بنشر انزلی آتش گشود ، مخوزستان بدست سران ارتش دست پرورده شاه و امپریالیسم که بخدمت جمهوری اسلامی درآمده بودند بخاک و خون کشیده شد ، سرکوبی " خانه به خانه " ترکمن صحرا سرزمین عوراها را وجهه همت خود قرار داده بود ، حمله به نیروهای انقلابی و حمله به کتابفروشی و بساط و جلسات ... خلاصه حمله به آزادیها این دستاورد بزرگ توده ها شیوه معمول چماق داران رژیم شده بود . در چنین اوضاع و احوالی دانشگاه به کانون گرم افشاگری علیه رژیم تبدیل شده بود . محاقانیت خواهانهای مردم و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی در انظار عموم روشن میشد . برف توهم توده ها آب میشد و رژیم روز بروز خود را بی اعتبار تر در بین مردم می یافت .

توفیق نیروهای انقلابی در دانشگاه خنجر بران بر قلب ارتجاع شده بود . همه جناح های حاکمیت اگرچه با هم جنک خانگی داشتند ولی به این نقطه مشترک آگاه بودند که حاکمیتشان بر جهل و ناآگاهی توده ها می تواند استوار باشد . و دانشگاه کابوس وحشتناکی بود که قرار و آرامش را از آنان سلب میکرد . از اینرو متفقا علیه دانشگاه صاف بسته و برای نابودی آن بعنوان مرکز افشاگری علیه رژیم ، نقشه طرح میکردند . و حمله به دانشگاه را تدارک دیدند ، انجمن های اسلامی را فعالیت نمودند و باندهای چماق داری را سازماندهی کرده تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " یورش به دانشگاهها را آغاز کردند .

اولین حمله از دانشگاه تبریز با تعلق هاشمی رفسنجانی در محوطه

دانشگاه شروع شد و بعد به سایر دانشگاهها در سراسر ایران گسترش یافت . حزب الهی ها و اوایل رژیم به ناخوت و تاز مشغول بودند و وحشیانه ترین فجایع را به تاریخ نفیگین خود افزودند . آنها

نفر کشته و صدها نفر زخمی و دستگیر کردند . بعنوان نمونه ای از این جنایات میتوان حمله به دانشگاه اهواز اشاره کرد . در این دانشگاه چندین نفر کشته و ۲۰۰ نفر دستگیر میشوند ، پاسداری با وقاحت تمام کلت بر شقیقه دختر دانشجویی گذاشته و در مقابل چشمان مردم شلیک می کند . در مقابل اعتراض شدید مردم نسبت به دستگیری دانشجویان ، پاسداران ، دانشجویان انقلابی اسیر را در زندان به رگبار می بندند که ۹ نفر درجا کشته و ۳۰ نفر زخمی میشود . دانشگاه در هر کجا صحنه مقاومت و پایداری دانشجویان انقلابی در مقابل ارتجاع بود در این روز که خون دانشجویان در صحن دانشگاه می جوشید . حکومتگران خوشحال جشن ارتجاع را اعلام میکردند . بنی صدر ، رئیس جمهوری وقت ، و پس از آن رئیس جمهور جمهوری دمکراتیک اسلامی شورا ، متفق با حزب جمهوری اسلامی ، روز سرکوب خونین دانشگاه را روز ولادت حاکمیت نامید . اما کوردلان سرمایه داری بپهلو در خون سرخ دانشجویان جشن خویش را می چویند . غافل از آنکه خون مبارزان طرح مرگ ستمگران است . حال نظری به دانشگاه بلوچستان که نمیتوانست از زهر چشم ارتجاع در امان بماند ، می اندازیم .

دانشگاه بلوچستان در سال ۵۳ تا - سیس عدد . در سالهای اولیه دانشگاه حرکات چندانی بچشم نمی خورد ، اما در سالهای بعد یعنی در سال ۵۵ اعتراضات گسترده دانشجویان شکل گرفتند ، اعتراض سال ۵۵ شدیداً رژیم را دچار وحشت نمود و دست به اخراج چند تن از دانشجویان فعال زد اما این حربه رژیم شاه نه تنها نتوانست دانشجویان را از حرکت باز دارد بلکه دامنه این اعتراضات وسیع تر میشد . در سال ۵۶ و بعد از آن بدنبال اوچگیری مبارزات مردم در سراسر کشور ، مبارزات دانشگاه شدت گرفت و

بقیه در صفحه ۱۹

پیشن بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر





## دمکراسی بورژوائی

"دمکراسی بورژوائی آلمان فوراً در مقابل این مباحثه جدید از خود عکس العمل نشان داد و نظیر دمکراسی بورژوائی روسیه و همانند همیشه و همه جا جدا بطرفداری از جناح اپورتونیستی حزب سوسیال دمکرات پرداخت ... دمکرات های مخوف بورس فرانکفورت بر استبداد حزب سوسیال دمکرات ما بر "دیکتاتوری حزبی" "سیادت مطلق سران حزبی" ... به این مطالبه "اطاعت کورکورانه" و "انضباط کننده" و مطالبه "تبعیت بندهوار" "بهدت می تازند." (یک گام به پیش ... - لنین)

بعصداً گفتار لنین دمکراسی بورژوائی از قانون عام خود عدول نکرد و در ایران نیز از بالاترین قطبهای سرمایه تا پروانه های اردوی سرمایه همه یک کاسه و یکدل برهینتی فرصت طلبانه سازمان را محکوم نمودند و بدفاع از اپورتونیسم پرداختند. جز این انتظاری بود عبث هرکه چشم بر گورستان بورژوائی بدوزد جز تعزیه گردانی رقص مردگان نصیبی ندارد و برای عقد اتحاد با متحدین کفن و دفن شده و قطار کردن این مردگان تاریخی در صف "انقلاب نویسی" باید به گورستان نقل مکان کند. چنانکه مجاهدین گور خود را در کنار این متحدین خویش کردند و حزب توده و اکثر نیز و بسیارند آنانکه سر و کاندور خویش مهیا کرده نماز خویش را انقلاب می کنند و حرف مردگان حرف تازه ای نخواهد بود جز آنچه بنامشان در سینه تاریخ ثبت است. یعنی دفاع از سرمایه و دشمنی با نیروی کار. و این تمام چیز است که در پس تمام پرده های خوش رنگ فریب میگذرد ناله های محضرانه و جیغ های عصبی بورژوائی حول یک مسئله اساسی سازمان یافته بود و محور و خواست مشترک بورژوائی و یاران دور و نزدیک. قرار گرفته بود. این محور دفاع از "دمکراسی بورژوائی" است. مقوله ای دیگر طنزآلود و دردناک

که پوسته اش را نغزاییده دیکتاتوری مخوفی بر پشتش آشکار است بر اساس این مقوله انسانها "برای براند" "آزاد" ند "خودشان بر خودشان" حکومت می کنند و ... هر آنچه که می تواند آب از دهان یک لیبرال و خرده بورژوا را به بیندازد. اما بر اساس همین مقوله آزادی یعنی آزادی مالکیت بیکران سرمایه بیکران و قدرت بیکران و روشن است که همه مردم این موارد را شامل نمی شوند و تنها سرمایه داران و ملاکان این حق را عملاً بدست می آورند. اما چه می شود کرد همه "آزادند" "مختارند" حق انتخاب دارند اما آیا واقعا همه حق دارند؟! آدم گرسنه چگونه مختار است که برای سرمایه کار نکند و توسط آن استثمار نشود این آدم فقط مختار است که از گرسنگی بمیرد. تلخ تر از این دیکتاتوری در لغافه آزادی چیزی را سراغ میتوان کرد؟! آنها می گویند ما کاری نداریم این آزادی به کجا

می انجامد زیرا اگر آزادی را محدود کنیم و نگذاریم هرکس تا آنجا که

می تواند بتازد آنوقت دیکتاتور شده ایم!! ملاحظه می کنید آن دیکتاتوری که تنها اختیار مرک را برای انسان زحمتکش و کارگر قائل میشود چگونه آزادیخواه زود رنجی است!! کدام حقیقت دارد آن دیکتاتوری یا این آزادیخواهی کسی که با ترک کار خویش یک ریال در جیب نخواهد داشت چه فایده و اصولاً چه معنائی دارد که آزاد باشد بهر نقطه این جهان برود و کدام مختاریست را برای او میتوان فرض نمود او برده نان است و نان در دست سرمایه داران است در هر کجای این دنیا که سرمایه داری حاکم است وضع بدین منوال است حال کدام برده داری از این محکمتر می تواند پای برده اش را در زنجیر بکشد و چه زنجیری محکمتر از زنجیر سرمایه و چه دیکتاتوری دیکتاتورتر از سرمایه از اینجا است که مقوله دمکراسی بورژوائی آنوقت که نمرده بود هم بر استثمار مبتنی بود و حال که مرده است دوران تاریخی بسرآمده دیگر هیچ عنصری از واقعیت با خود حمل نمی کند و لفظی فریبکارانه پیش نیست. و آن برای کسی که ابعا میکند برابری بین فقیر و

غنی و کارگر و سرمایه دار است و کدام انسان بی غرضی این نابرابری آشکار و ظالمانه را بنام برابری هم میکند فقط میتوان گفت آری برابری و همه همپالگی خود چشمک زد که گور پدرشان باید برده بمانند. و بهمین سیاق تمامی اصطلاحات فرمالیته بورژوازی در باب اخلاق و حقوق اجتماعی و ... تماماً بوی خیانت و فریب میدهد و چهره کریه و ظالمانه استثمار را در پس خود همواره پنهان میدارد. حال برگردد چنین مقوله ای همه بیکیاره در اینسو و آنسوی جهان چنان افاضات مشترکسی بیان کردند که چیزی جز رسوائی پرده نشینان و نقاب داران بورژوا عایدشان نکرد. سرمدار این رجز خوانان مجاهد بود که بیکیاره در فاصله ای کوتاه درست برابر آنچه که تاکنون از چهره بورژوائی خویش نشان داده بود و خود برای ضدیت با انقلاب کفایت می نمود در عملکرد خویش بروز داد. آنها آنقدر بوجد آمده بودند و کار سازمان ما را ساخته شده فرض کرده بودند که از هول حلیم وسط دیک رسوائی افتادند و با افتای نام انقلابیون و بعدها بخش عکسهای عده ای دیگر از آنها دست پنهان اتحاضان را با رژیم سراسیمه رو کردند و عطش سیری ناپذیرشان را برای درهم شکستن رژیم مستحکم کارگران و زحمتکشان برملاتر نمودند. قند در دل دشمنان طبقه کارگر آب میشد چنانکه یارای زبان در کام نداشتند و سراسیمه خود را رسواتر می نمودند. حلقه گمشده را یافته بودند و آن نبود دمکراسی بر باد رفتن "دمکراسی عزیز" بورژوائی و خنده دار شدن آن بود.

صدا و روزنامه مجاهد که از مدتها قبل خویشتنداری را در تحمل صدای کارگران و زحمتکشان از دست داده و به مراتب بیشتر از هر دشمنی در دنیا ما را آماج تبلیغات زهرآکین خود قرار داده بود، اوج و کمال این ضدیت را در روز حمله به مقر صدای فدائی یافت و توسط حلقه بگوشان شورایشان بصورت اتمام حجت اقدام نمودند. "مهسدی" "سامع" که آنقدر آبرو باخته بود که حتی اپورتونیستها نیز صلاح خویش را





## دمکراسی بورژوازی ...

رد او دانستند میدانن یافت که گمان میکرد عرصه‌ای طولانی باشد و ضدیتش را با سازمان و کارگران و دوستی و اتحادش را با سرمایه‌داران ثابت کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد نیز وارد میدان شد و چه زود میدان را ترک و به سوراخ خویض خزید، زیرا که هوا پس بود و آنچه پنداشته بود فریبی نه بیش - اما همین خودنمایی در میانه بازی رخصت خدمتکاری به بورژوازی را فراهم می‌کند و اقدام مشترک تمامی طرفداران دمکراسی بورژوازی را تقویت می‌نماید. از سوی این شوری بورژوازی ما به "ماهیت ضد دمکراتیک و نتراستی" متهم شدیم و مجاهد در ادامه عقده گناهی خود دوران شیادی سیاسی و گندم نمائی و جو فروشی را ... "اساسا بر آمده اعلام کرد و" لاف و بلوفهای تو خالی" را نیز قدیمی خواند. در نظر اول برای کسی که این جریان را و سیر تحولاتش را دنبال نکرده باشد و آنها را نشناسد این کلمات پرنسیپ‌های خاصی را نمایند، خواهند داد و حداقل خواهد گفت که اینها با سائترالیسم و دمکراسی آشنائی ندارند و لذا مختار - یت را در تشکیلاتشان لایق مرعی میدانند اما با مراجعه به سخنان رجوی با کمال تعجب یک مدافع سائترالیسم و از نوع بوروکراتیکش را خواهد یافت که حتی فاکت از لنین می‌آورد و سائترالیسم را اصل و اساس قدرتمندی بیان میدارد و آنهایی را که از "پیچ و مهره شدن" گله دارند با فاکت از لنین قانع

می‌کند. "حال بگذارید به شیوه‌ی قدیم اپورتونیستی" عده‌ای "سائترالیسم را به کارخانه و اعضا و هواداران را به پیچ و مهره و یا "گله گوسفند" و برژ تشبیه نمایند، این تشبیه کارخانه و برده و پیچ و مهره از نظر تاریخی متعلق به منشویک‌های ابتدای قرن بیستم است که تحت عنوان اصطلاح دمکراتیک با انضباط انقلابی مخالفت ورزیده و خواستار آن بودند که تشکیلات به "عقب" و "راست" رفته و هر بخش

با انجمن و فردی بدخواه خود عمل کند... لنین در این باره گفته بود: "برای اندیویدو آلیسم روشنفکرانه ... که تمایل خود را به طرز تفکیر اپورتونیستی و جمله‌پردازی آنارشیستی ثابت نمود هرگونه سازمان و انضباط حق "سرف‌داری" به نظر می‌آید" (رجوی - مجاهد ۱۵۹ ص ۲۷ - ۱۱ تیر ۶۲ تاکیدها از ماست)

چنین فردی حداقل سائترالیسم را می‌شناسد و در عمل مفید فایده میدانند و مخالفتش را موعظه می‌کند و طرد او از اصطلاح دمکراتیک بیزار جلوه میدهد و آنرا بهانه فرض می‌کند. تا اینجا ضرورت پیشبرد مقاصد خود آقای رجوی که بقول آقای ابریشمی هیچکس نمی‌تواند مریم و مسعود را بازخواست کند مطرح است اما زمانیکه سازمان چریک‌های فدائیان خلق با معضل اپورتونیسم پنجه می‌افکند معادله تفاوت کرده است و باید از مختاریت دفاع کند. "این گندم‌غانی و جو فروشی" و بی‌پرنسبیتی خوابیده در پشت اصطلاح "ضد دمکراتیک" خطاب به سازمان است. اینجا مجال فاکت‌های که دقیقاً ماهیت دغلاکارانه این برخوردارهای بورژوازی را در ابعاد فلسفه دمکراسی، برنامه خودمختاری، جدائی دین از دولت و ... وجود ندارد و تنها به این اشاره می‌کنیم که هیچ جریانی با مفاهیم و موضوعات و اصطلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آنقدر سالوسانه برخورد نکرده است که این جریان و در رأس آن مسعود رجوی، آنها بطور خلاصه معنی شورا، خودمختاری معنی دمکراسی و ... را بر اساس منافع خود بیان داشته و از این شماره تا شماره بعد نیز تناقض آشکار داشته‌اند و فریبکاری را بنهایت رسانده‌اند. آنها سلاح پوسیده بورژوازی بنام دمکراسی بورژوازی را که بی‌اثر یافتند اجباراً چون سراسیمه و عرقریزا آمده بودند از عصبیت به خود می‌پیچیدند و اعمال پلیسی جاسوسی متعاقب این ناکامی تجلی واقعی عملکرد مدافع دمکراسی بورژوازی بود. تمام آن اظهار تاسف‌های "کذائی چه سره گشودند و در پنهان چیزی جز کینه عمیق نسبت به کارگران و زحمتکشان و توطئه

گری و اعمال پلیسی - جاسوسی و بسیاری امپریالیسم و رژیم خمینی و دفاع جنون آمیز از سرمایه‌داری یافت نگردید و همه دانستند که دمکراسی ادعائی از جانب کسانی که صدها هوادار خود را به جرم مخالفت ایدئولوژیک بزدان افکنده اند و هر صدای مخالفی را با "انقلاب ایدئولوژیکان" خفه می‌کنند. حجاب بی‌مصرفی است. حزب دمکرات نیز از قاعده مدافعان بورژوازی عدول نکرد و اعلام داشت: " ... کسانی که مقام کوشش دارند در دمکراسی بدیگران بدهند قادر نیستند حتی مسائل داخلی خود را بشیوه ایدمکراتیک حل و فصل نمایند ... " (بولتن خبری ۱۴۵ - حزب دمکرات) اینمیک مدافع دیگر برای دمکراسی بورژوازی مدافعی انتقام‌جو که خیلی هم عصبانی تشریف دارند و قادر بشنیدن نظرات مخالف خود نیستند و از هر افتخاری علیه خود چنان برآشفته می‌شوند که جز با کشتار در صف مردم چاره‌ای نمی‌یابند و قادرند به یک‌درگیری داخلی کردستان مشغول شده دست حتی رژیم را پیدا و پنهان بغشارند. اینها نیز ما را به عدم رعایت دمکراسی متهم می‌کنند. ملاحظه می‌کنید چقدر همه در این مضمون اشتراک نظر دارند یا بهتر بگوئیم اشتراک منافع دارند و خود خوب میدانند از کدام دمکراسی سخن می‌گویند. و دمکراسی پیشنهادی شان چیزی است که خود هرگز فریب آنرا نمی‌خورند و در نرون خود و در عملکرد خود چنانکه شاهدیم عضو مرکزیت خود را لجن مال می‌کنند و چنان می‌کنند که امکان حرکت در منطقه برای اعضای سابق آنان که در مخالفت با آنان - اخراج شده‌اند وجود نداشته باشد و دست‌هایی برای کتک زدن آنان می‌فرستند اما ما را موعظه می‌کنند که دمکراسی رفت بورژوازی در هر جا که منافعه به خطر می‌افتد فریاد می‌زند دمکراسی بریاد رفت. شما اگر به مالکیت خصوصی که عامل فساد و نابرابری و همه بدبختی‌های جامعه طبقاتی است بتازید خیال می‌کنید بورژوازی چه می‌کند او فریاد می‌زند دمکراسی رفت، آزادی رفت و می‌گوید من فقط از آزادی دفاع می‌کنم



### اول اردیبهشت ...

همیشه اعتراضات و تظاهرات از دانشگاه یا دانشسرای عالی شروع و به شهر و خیابان کشانده می شد . دانشگاه بلوچستان در دوران سرنگونی رژیم شاه به مرکز مبارزات تبدیل شده بود .

بعد از سرنگونی رژیم شاه فعالیت گسترده دانشجویان متشکل در تشکلهای مختلف چون پیشگام و انجمن دانشجویان بلوچ ... و شرکت در مبارزات مردم

انفکری علیه خوانین و عوامل بازما - نده شاه و سیاستهای عوامفریبانه جمهوری اسلامی و گیل تیمهای دانشجویی به شهرهای مختلف بلوچستان و کار سیاسی و تبلیغی و آگاه گرانه بین مردم عنصر " دانشجویان " بعنوان اسطوره مبارزه علیه خصمان خلق بر سر زبان مردم شده بود . توده های بلوچ هر مبارزی را که علیه ارتجاع و خوانین فعال بود " دانشجوی " نام می نهادند .

مبارزات مردم روز بروز علیه جمهوری اسلامی اوج میگرفت در هر کجا اعتراضات شکل میگرفتند در این میان نقش دانشجویان بخوبی آشکار بود نمونه ای از مبارزات دانشجویان و پیوند آنان با زحمتکشان میتوان از شرکت فعال آنان در مبارزات کارگران شرکت مانا و اعتبارات موفقیت آمیز آنان یاد کرد ، نمونه ای دیگر تحریم فعال انتخابات فرمایشی شورای شهر که دانشجویان در مقابل رژیم و برگزاری انتخابات می ایستند ، در این مقاومت رفیق سلیم که راهی بهشت می رود ، از این رو ارتجاع برای سرکوبی مبارزات و گسترش توهم باید دانشگاه را نشانه میگرفت و بدنبال حمله سراسری به دانشگاهها ، دانشگاه بلوچستان نیز مورد حمله و یورش قرار گرفت .

حمله قدره بندهان مسلح رژیم به دانشگاه بلوچستان با وحشیانه ترین شکلی که مختص سرشت حاکمان جمهوری اسلامی است بوقوع پیوست . اوباشان حتی به زنان و کودکان استادان دانشگاه رحم نکرد به زنان باردار حمله برده آنانرا مورد ضرب و شتم قرار دادند . دیوانه وار هر چه را به ویرانه تبدیل

میکردند . کتابخانه و دفاتر تشکلهای دانشجویان به آتش کشانده شدند . در این حمله مزدوران بر روی دانشجویان مبارز که از دستاوردهای خود دفاع میکردند اسلحه می کشند و دانشجویان را به گلوله می بندند . در نتیجه آن همه دانشجویان زخمی و رفیق صادق نظیری عضو فعال پیشگام که در صفا اول مقاومت با مرتجعین در ستیز بود مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و شهید میشود . دانشگاه در دفاع از خلق و آزادی شهید دیگر تقدیم خلق می کند و درب دانشگاه با قفل سنگین " انقلاب فرهنگی " چهار سال تخته میشود .

اول اردیبهشت ماه ، همان ۱۶ آذر دوران شاه ، برك سرخ و درخشان تاریخ دانشگاه است و در همان حال روز سیاه کاری ارتجاع . بورژوازی که میبندارد آگاهی را نیز میتوان تیرباران کرد با این شیوه به عیب در جستجوی وجود ابدیت خویش است . اما تیرباران مردان تیرباران آگاهی و دانش نیست . دانش از دل زحمت و رنج برمی خیزد ، از قعر تیرگیها جاری میشود چون طوفانی متجلی در مشتها بساط نظامهای پاریس و کهنه را درهم می پیچد .

آری رژیم جمهوری اسلامی علی رغم همه تلاشهای نتوانسته است دانشگاهها را به حوزه های علمیه مطلوب خویشی بدل سازد و ما شاهد طلوعهای اعتراضات دانشجویی در دانشگاهها و بطور مشخص دانشگاه بلوچستان بوده ایم . از آنجا که پاسداران نظم کهن به مدسرمایه داران داخل در دانشگاهها شده اند و بر کرسی علوم تکیه زده اند ، بر سر نیسزه نشسته همراه با پایگاه و رژیم فاسدان رفتنی هستند ، لذا دانشجویان متعهد و انقلابی باید به سازمانهای اعتراضات دانشجویی پرداخته و با شرکت فعال در مبارزات توده ها نقش آگاهگران و مبارز خود را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ایفا نمایند .



### ★ جاودان باد

فرهاد صدیقی پاشاکی  
ثربا نعلی زرکاری  
جهانگیر باقربور  
رضا نعمتی  
بهرز ارمغانی  
اسماعیل عابدی  
زهره مدیرشانهچی  
حسین ناطمی  
میترا بلبل صفت  
ابوالقاسم تجلی  
محمود نمازی  
کاظم سعادت  
لادن آل آقا  
مهوش حاتمی  
محمدرضا و احمدرضا قنبرپور  
فرزاده دادگر  
غزت غروی  
ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی

### یادبود رفیق صادق نظیری

سجیل اتحاد خلقها گرامی باد

به دانشگاهها و مقاومت حماسی دانشجویان به سینه تاریخ سپردند و باحدت مبارزه به صفوف تشکلهای مخفی پیوسته و تاکنون در سنگر فدائیان خلق به مبارزه خویش ادامه میدهند و به خونخواهی صانع و تمامی شهدای دیگر خلق تا آخرین نفس استاز مبارزه نمی کشند . مردمی که به تجربه دریافته اند برای سرنگونی سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی باید یکپارچه و متحد شده همواره در تحکیم صفوف خویش می کوشند و بر علیه وحدت سرمایه داران تمام خلقها با زحمتکشان و کارگران تمام خلقها متحد میشوند و انقلابیون با خویش سند این وحدت انقلابی را امضاء میکنند . گرامی باد یاد رفیق نظیری که پیشتاز وحدت خلقها علیه سرمایه دارانی .

\*\*\*\*\*

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



یاد

رفیق ...

بتک است خون من درد دست کارگر

داس است خون من درد دست پرزگر

☆☆☆

" سرانجام سعادت و شکوه شایسته خود را در یک راه می یابد : در راه طولانی یک مبارزه آگاهانه و بی امان بر علیه آنها که او را قرنهای اسارت و بیخبری از نیروهای پرتوان خویش نگاهداشته بودند . "

آری به راه سرخ رهائی خلق ، به صفوف رزمندگان فدائی گام می نهید و راهی را که صد پی می افکنند دنبال می کنید و زندگی کوتاه اما سرشار از عشق به خلق را مشعل راه شفیق صد و ناصره ، کاوه حسن و اسکندر و صدفا فدائسی می کند که راه وی را ادامه میدهند و پرچم مبارزه پرولتاریا را همواره برافراشته نگاه می دارند .

رفیق مرضیه ، معلم کودکان فقرزده ، شاعر و نویسنده فدائی با مرک خود نیز حماسه می سازد ، در نبرد رویاروی با مزدوران شاه عجاجانه می جنگد و پس از از پای تراوردن عده ای از مزدوران ، به شهادت میرسد . مزدوران رژیم شاه از جسد بیجان رفیق نیز وحشت داشتند بطوریکه جسد او را از فاصله ای دور چندین بار به مسلسل بستند و سپس وحشتزده و به آهستگی به این زن تهران نزدیک شده ، جسم بیجان او را طناب پیچ کرده و با خود می برند .  
مرضیه در قلب پرولتاریا و زحمتکشان ، در قلب خلقهای در بند جاودانه گشت .

نفرین عدنی است . نفرین پلیدی آنروز اندیشه من نیز نقار همین نظام و پاسداری آنش باد . "

ابعاد رنجها و ستمهای بیکران دنیای سرمایه داری را لمس کرده و هر کدام در اعماق اندیشه و ژرفای خشم و مهرش جای می گیرد و راستای بینش و مبارزه اش را شکل می بخشد .

چهره کریه ستم مضاعف بر زنان را در همه ابعاد سنتی و طبقاتی ، لمس می کند و می نویسد " اینست که با دیدن هر کودک فقیری بیش از هراسی ، احساس درد و اندوه قلبم را در هم می فشارد بخصوص اگر او سفتتر هم



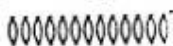
بوده باشد . گرچه در جوامع طبقاتی این خاستگاه است که میتواند سرنوشت انسانها را رقم زند ، نه جنسیت . اما حتی در نرون طبقه بهره ده نیز زنها ستم و بی عدالتی سنگین تری را تحمل کرده اند ، بهره رو آنچه مهم است و واقعیت دارد اینست که ریشه این ستمها در بطن جوامع طبقاتی است و نابودی این نوع جوامع هست که این ریشه ها خواهند خشکید " و در شعر زیبایش جاری می گردد " من یک زنم ، زنی که مرادف مفهومی ، در هیچ جای فرهنگ ننگ آلود شما وجود ندارد ، زنی که در سینهاش دلی آکنده از زخمهای چرکین خشم است . زنی که در چشمانش انعکاس گلرنگ گلوله های آزادی موج میزند "

می یابد ، با ناباوری از مرکز سرمایه " نوبر " ، در زندگی خلیل پسر میرزا مهدی با حصری کهنه و پوسیده در گوشه تاریک و نور مسجد و تنها روانساز پاره و پوره میرزا مهدی ، در تنبوع جنازه بیرونق میرزاده دخترش تو که از معلم مرفه شهری بخاطر اینکه برای علاج تن لرزانش از سرما خوردگی دستمال بزرگی سرش بسته و به پیشانی اش روغور زده بود ، میلی محکمی خورده و مجبور به شستن صورتش در سرمای شدید شده و فردا پیش مرده بود ، در تنفرش از خانم معلم که می نویسد " بکلان می آیم از معلم بدم میاد ، از پالتوش دستهایش و از بسی مهریش که تا حالا وسعت آنرا نمی فهمیدم دلم می خواهد همین الان به پیشانی اش روغور بمالم ، سرش چارقد ببندم ، پالتوش را دور بیندازم بعد او را سیلی بزنم و بگویم برو صورتت را بشور و سخره اش هم بکنم ، او برود صورتش را بشورد ، بعد هم بمیرد ، تنها در این صورت است که دلم خنک میشود . "

تنفرش به اساس جامعه طبقاتی یعنی مالکیت خصوصی ، با تجلی های پلیدی آن ، با آنک ننگین " مال من " که بر تمامی عثونات زندگی بشری سایه غوم انداخته است ، از دیدن اولین تضاد در برخورد اطرافیان خود در تاکید هر چیز بعنوان " مال من " ، " مال ما " و وسعت نظر " نوبر " در سپردن حداقل اسباب بازیهای که از اشغالهای " ملاکنجی " یافته بود به خود ، می یابد . ابعاد متعفن آنرا در بخش ناچیز کت کهنه اش به خلیل می یابد که بعدها در این باره می نویسد : " هرگز کوچک و پستی خودم را بخاطر آن بخش ناچیز نبخشیدم ... برآستی چه پلید و نفرت انگیزند آنها که برای نگهبانی نظام بنا شده بر مالکیت خصوصی ، بیکار می کنند ، و خون می ریزند . حتی اگر ببپذیریم که برای رسیدن به نظام کمونیسم گذار از این دوره هم ضروری بوده است ، بهره رو میدان که هیچ چیز با اندازه احساس مالکیت خصوصی در حق انسانها بدی نکرده و روح آنها را به لجن نکشیده است . بنیاد همه جنگها و خونریزیها و خصلتهای زشت آدمی از همان آغاز پیدایش مالکیت خصوصی پدیدار شده ... از اینرو خیلی

" من تاول چرکین دستهای کارگر بندری ام ،  
من نوران خشم ماهیگیر گیلکم ،  
من غیرت آزادی بلوچم ،  
من عصیان کوبنده ترکمنم ،  
من زمزمه های سرخ خلق را ،  
با حنجره صدیق سلجم ،  
در فضای ملتبه میهن  
فریاد می کنم . "

( تکه ای از شعر " چریک نمی میرد " اثر رفیق مرضیه احمدی اسکوتی )





### یادبود رفیق صادق نظیری

ننده اند و صادق میخواست که ستمدیدهگان را با هم متحد کند و عزیمت کند و سرمایه داران را کوتاه کند. چقدر آسان بود که صادق لیسانسی بگیرد و بکاری مشغول شود و با اندک مداحی حاکمیت سرمایه داران پول و پلهای بهم بزند و مثل همه آن شکم سیرانی که ظهرها و عیبا با پاکت میوه بخانه میآیند و تریای آرام دلشان برای هیچ گرسنه ای هیچ نظیری هیچ ستمدیده ای چون مرداب تکانی هم نمینوردد و تمام نردشان اینست که چاق یا لاغر نشوند، سرکنند اما چگونه میتوان آرام نشست مادام که عمر و زندگانی و هستی مردم زیر چکمه های زورگویان حکومتی تپاه میشود. چه فرقی می کند کودک گرسنه فارس باعد یا بلوچ چه فرقی می کند آدم ستمدیده کرد باعد یا لر، باعد که ظلم از زمین برخیزد، از اینرو صادق چون همدی فدائیان خلق برایش فرقی نمی کرد که کجا بمیرد، اسلحه جمهوری اسلامی نرهمه جا رو بسینه زحمتکشان است و لجرم هر کجا که پیوزد این جمهوری بر خاک مالیده شود فرقی نمی کند، ناله مادران داغدیده در سراسر جهان یکسان است، گوشهای تیز یک انسان انقلابی و قلب تریایش کوچکترین رنج مردم را از فاصله هر چقدر دور به یک اندازه می شنود و همانقدر متاثر میشود که گوئی در حضورش مدام مراسم عززا و مرگ انسانهای گرسنه و زورگوئی مدتی اراذل و اوباش سرمایه بوقوع می پیوندد ناسیونالیستهای کوردلی که فقط برای نزدیکان خود

دل می سوزانند و نظیر و غنی را به یک چشم نمی نگرند، نابره جنک با دشمن را کوچک می کنند و خود خواهانه از اتحاد مردمی با مردم مشرک جلوگیری می کنند، به سرمایه داران خدمت می کنند و از اینرو صادق که نمیخواست در این نابره تفکح خود نکند اتحاد بسوی زحمتکشان تمام خلقها تراز کرده بود و جوان مردانه ناسا آخرین نفس به پای این پیمان با قسی ماند و پیام آور وحدت خلقها شد.

در همان روز و همان ساعت چماق جمهوری تمام دانشگاههای کشور و فرزندان انقلابی را بر زیر ضرب گرفته بود و هر کجا که این چماق شکسته می شد فرقی

نمیکرد، در آنروز مرتجعین سراسر ایران در مقابل انقلابیون سراسر ایران ایستاده بودند و همیشه همینطور است اگر نه در یک ساعت و در یک لحظه نرهمه تاریخ این زحمتکشان و ستمدیدگان بوده اند که در مقابل اغنیا و ستمگران صف بسته بوده اند و اینبار دانشگاه میدان مبارزه این دو بود. زیرا که دانشگاه کانون افشاگری علیه رژیم و فریب سرمایه داران گشته بود. دانشگاه تمام رشته های رژیم را برای تحمیق مردم به پنبه بدل می کرد از اینرو باید دانشگاه را به حوزه علمیه تبدیل کنند و نیروهای انقلابی تا پای جان ایستادگی میکردند. گروههای تبلیغ در روز قبل از حمله، سراسر شهر رازیر پوشش افشاگری و تبلیغ گرفته بود، بر سر چهارراهها جوانان انقلابی برای مردم توضیح می دادند که چه فاجعه ای توسط رژیم در شرف تکوین است. مردم پاره ای هنوز باور نداشتند که رژیم بتواند بسادگی مرتکب چنین جنایاتی شود و همان فردا در اکثر شهرهای ایران شاهد شدند که این رژیم خون آشام قادر است فرزندان انقلابی آنان را به خاک و خون بکشد، ملایان مرتجع و طرفدار سرمایه داران با تجار مهم بازار و پاسداران خمینی " همه با هم " به دانشگاه حمله بردند تا مقاومت حماسی فرزندان انقلابی مردم را نرهم شکنند، تصدات زیادی از دانشجویان زخمی شدند، مزدوران بدنبال سازماندهندگان اصلی مقاومت بودند و از اینرو صادق که یکی از بنیانگذاران پیشگام دانشجویی بود مورد نظر آنان قرار داشت و بمحض اینکه او را شناختند و مقاومت قهرمانانه اش را دیدند اما نترسیدند او از نظر سرمایه داران دو جرم داشت یکی اینکه انقلابی بود و دیگر اینکه به بلوچستان آمده بود و خودش ناس بود، لذا با میله های آهنین هر چه بر سرش کوفتند او از پای نرهم آمد و تنها با آتش گلوله و سرب مذاب از نای افتاد و بی هوش شد و در بیمارستان با گلوله ای که به جمجمه مجروح زدند شهید گشته و ستاره خونینش

آرمان بلندش بر تارک بلوچستان کوبیده شد. اولین شهید دانشگاه بلوچستان. حمله دانشجویان انقلابی در پی شکستن مقاومت دانشگاه به بیمارستان و آزادی برخی رفقای دستگیر شده شان قدم بعدی

مقاومت بود. عده ای را با چشمهای بسته به تهران بردند و برخی را در اتاقهای دانشکده زندان کردند و بازماندگان در شهر به افشای رژیم پرداختند. مجاهدین خلق که بنفشان با رئیس جمهورشان میزد در همان اولین قدمها کنار کشیدند چنانکه تمامی صحنه های مبارزه را حتی بر علیه خمینی تا سی خرداد ترک کرده بودند. خانواده های زندانیان همراه دانشجویان جلوی مرکز سرکوب رژیم گرد آمده و طالب آزادی فرزندان خود شدند.

دو روز که از این ماجرا گذشت در صبحگاه روز سوم جسد شهید صادق را برای دفن می بردند خیابان مملو از مردم معترض و خشمگین بود. کارگران دهقانان و کارمندان و آموزگاران و همه آنها که رژیم خمینی و سرمایه داران را منفور میدانستند، در مراسم تشییع رفیق شرکت کرده بودند صف هر دم افزایش یافته مردم و وجود گارد حفاظتی از دانشجویان و مردم انقلابی برگردا گرد جمعیت هجومهای گاه و بیگاه مزدوران را برای نرهم شکستن صف متحد نرهم می شکست و شعارهای کوبنده مردم دل رژیم سرمایه داران را می لرزاند و جسد یک انقلابی فارس و غیر بومی بر سرستهای زحمت کشیده مردم بلوچ زیبا ترین تبلور هبستگی خلقها را بنمایش می گذاشت و مشت محکمی بود بر نهان آنان که تخم بدبینی بین خلقها را می کارند و چونان رضا شاه قلندر و محمدرضای خائن برای خلقها جک می مازند و آنها را تحقیر می کنند و عملاً آنها را بجان یکدیگر می اندازند و کوشش می کنند مبارزه بین سرمایه داران و زحمتکشان و کارگران را بمبارزه بین فارس و بلوچ تبدیل کنند و کوشش می کنند بگویند خمینی چون فارس است (اگر باعد!) بد است و نه چون نماینده سرمایه داران است و خون زحمتکشان را می مکد.

جمعیت یکبارچه شعار میداد " فدا - ثی عزیزم شهادت مبارک " نظیری عزیزم شهادت مبارک " این سندی جنایت ارتجاع ...

دانشجویان راهپیمائیهای متعددی برپا کردند و با دور زدن محله های فقیرنشین و دعوت زحمتکشان به مبارزه و اتحاد خاطرات سببیت ارتجاع را در محله

پرمشقت و رنج بیکران خلق، با گرسنگی و فقر کودکان برهنه، با پژمردن جوانه های زندگی در زیر چرخهای سرمایه، با کینه بیکران مادران داغدار در سوک نهالان سرمازده بارور گشت و عشق عمیق به توده ها و خشم و کینه اش نسبت به استثمارگران خلق صیقل یافت و شکوفه ها بارور زندگی در شهادت قهرمانان اش متجلی گشت.

آری او رفت چرا که میدانست آبهای ایستاده در نرون خود می میرند و رفت به آغوش امواج دریاها پیوست تا برای جویباران کوچک هستی تازه ای بزاید، او رفت تا در شب سیاه دبکتا توکولجام گسیخته شاه ستاره درختانی باشد که راه صبحی روشن را رهنمون باشد.

آگاهی و کینه عظیم با اولیین تجربه ها در زندگی کودکان اش رشد

بقیه در صفحه ۲۰



**یاد رفیق  
مرضیه  
احمدی اسکوشی  
آموزگار فدائی  
و دوست  
جوانان روستا  
گرامی باد!**

رفیق مرضیه احمدی اسکوشی زندگی را در شهر کوچک اسکو، در نزدیکی تیریز در محیطی آکنده از تضادهای ظالمانه طبقاتی، با کار در مزرعه پدرش آغاز نمود، از همان ابتدا با درد و کسار

هان آئی خلق ستگن،  
ای رنج برده سالیان دراز،  
ای جوشتر کینه های کهنه،  
ای نهایت درد های نهفته،  
ای تلخین سبناک فریاد های فروخورده،  
قیام کن.  
زمان برخاستن است!

### یاد بود رفیق

## صادق نظیری

### سبیل اتحاد خلقها گرامی باد

که خون اسکندر فدائی کارگران و زحمت کشان که شقایق خونین لرستان بود در قریه های سرسبز شمال برای رها نشی زحمتکشان تمام ایران و جهان بر خاک بریزد و بدینسان است که خون صادق پیرو نظیری باید در دانشگاه بلوچستان ریخته شود تا پیمان خون میان نستهای پینه بسته سراسر ایران محکم گردد.

اگر عمر ستمگران طولانی شود برای آنست که ستمیدگان با هم متحد

بقیه در صفحه ۲۱

و قتیکه شایق جمهوری بر فرق همه یکسان کوبیده میشود، و قتیکه زندان سرمایه داران از همه بندیان خویش یکسان پذیرائی میکند، و قتیکه تاجران نمی پرسند پولهای گزافی که جیبهای گشادشان را پر می کنند ثمره خون کدام مردم ستم دیده است، و قتیکه سرمایه دار فارس و بلوچ و کرد و لر و ترکمن و عرب با هم بر سر یک سفره می نشینند و با یک نقشه و یک برنامه زحمتکشان و تیره روزان را به بند می کشند و ارتش تشکیل میدهند که در آن کرد و لر و بلوچ و فارس و ترکمن و ... جماعی بست بر سر مردم محروم کرد و ترکمن و لر و بلوچ و ... می ریزند و ... باید که ارتش زحمتکشان هم تمامی محرومان را دربر بگیرد و باید که نستهای پینه بسته زحمتکشان کردستان نست محرومان بلوچ را بغضارد و بایسد

با کمکهای مالی خود



سازمان رایاری رسانید



### خاطره سرخ

### رفقای فدایی

### اردیبهشت ماه

### جاودان باد

- صادق
- احسان اله ایمانی
- فریدون آشوری
- غلامحسین خاکباز
- مسعود دانیالی
- محسن رفعتی
- رویاء علی پناه فرد
- فرشته گل عنبریان
- شیرین فضیلت کلام
- هادی فرجاد
- عبدالله پنجه شاهی
- فریدون جعفری
- نسرین پنجه شاهی
- مرضیه احمدی اسکوشی
- هیبت الله بهرامی سامانی
- خلیل سلیمان نراد
- محمد علی حسنی

بقیه در صفحه ۱۹

وتی عاقبت دست گریگ کومانی الهی حق انت

## امیر میر چه میگوید؟



برگزاری جشن اول ماه مه در

"پایگاه شهید شفی" در

سرمجاران بلوچ نیز همپای آنان و همپای تمام محرومان و کارگران و زحمتکشان ایران و جهان این روز خونین را طی مراسمی در مقر "شهید شفی" جشن گرفتند.

روز عید کارگران و زحمتکشان همچون دیگر روزهای پر رنج و مشقت آنان همراه با مبارزه و خون و رنج است.

بقیه در صفحه ۶

آنگاه که استثمارشدگان و مدافعان راستین کارگران و زحمتکشان و تمامی رنجدیدگان تاریخ یکپارچه و مصمم همراه با تظاهرات و میتینگها و اعتصابات و اعتراضات در روز یازدهم اردیبهشت همبستگی تاریخی و جهانی را اعلام کردند و زمانی که مردم محروم عید خود را بنام عید کارگران در گوشه و کنار جهان بپا داشتند،

## اخبار

فروردین ماه ۶۵ - سراوان :

کمبود مواد غذایی در سطح شهر سراوان و سراسر استان محسوس میشود: مدتی است که قیمت مواد غذایی بطور سرسام آوری سیر صعودی دارد و روز بروز عرصه زندگی بر تودهها تنگتر میگردد و توان خرید و تامین مواد غذایی را از آنها سلب نموده است. بطوری که در مواضعی بمدت یکماه الی چند ماه چند قلم از مواد غذایی یافت نمیگردد. اکنون

به گوشه‌ای از کمبودها و گرانی مواد غذایی اشاره می‌کنیم. پنیر که غذای عمده زحمتکشان را تشکیل میدهد به مدت چند ماه در شهر وجود نداشت و گاهی که وارد می‌گردد صفهای طولی برای گرفتن پنیر در نمایندگیها تشکیل می‌گردد. پیاز مدتی در شهر نبوده و قیمت آن حتی به کیلوئی ۳۰۰ ریال رسیده بود

و هم اکنون قیمت آن بخاطر وارد شدن پیاز از طریق کشورهای خارج تنزل کرده است. گوشت کمیاب شده، قیمت گوشت گرم بین ۱۲۰۰ الی ۱۵۰۰ ریال رسیده که زحمتکشان و کارگران قادر به تهیه آن نیستند و حتی عس که خوراک اصلی زحمتکشان را تشکیل میدهد به کیلوئی بین ۶۰۰ الی ۷۰۰ ریال رسیده است. به علت کمبود مواد غذایی روز به روز قیمت مواد غذایی در حال افزایش می‌یابد، این گوشه‌ای از بحران اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه را نشان میدهد.

سراوان :

اخاذی از توده‌ها و کسبه خرد بنام عوارض پروانه کب توسط شهرداری : از روزی که دولت اعلام کرد که شهرداریها بایستی از شهروندان همان شهر بوجه

بقیه در صفحه ۳

جمهوری اسلامی، در بحرانی که خود تعمیق کننده آن بوده چنان گیر افتاده که هیچ رنگ و لعابی، هیچ پوشش و لژیبی قادر نیست حتی اندکی هم که عده رسوائی و ناتوانی‌اش را بپوشاند. بیکاری، این درد علاج ناپذیر نظام سرمایه‌داری در دامن جمهوری اسلامی آنچنان پرورده شده که تاکنون سابقه نداشته است. مشکلات اقتصادی و کمبود مایحتاج زندگی در حدی وصف ناپذیر بر جامعه سایه انداخته، مردم برای کسب کوچکترین نیاز روزمره باسد ساعتها در صفها به انتظاری نامطمئن بايستند یا اینکه در بازار سیاه این خون گسترده سرمایه‌داران و تجار، با قیمتی چند برابر خرید نمایند، که بی تردید از توان کارگران و زحمتکشان و توده‌های بیکار خارج است. نرخ تورم بشدت بالا رفته، ارزش پول در حدی بسیار پائین سقوط نموده است. حقوق ثابت که هیچ حتی تنزل یافته در دوران رژیم جمهوری اسلامی به آب و نان کارمندان جز و زحمتکش

با کمکهای مالی خود

سازمان رایاری رسانید



بیروشات اسلامی جمهوری اذبیت راجی دمکراتیکین جمهوری

## امیر میر

کفایت نمی‌کند، زحمتکشان روستا از یکسو بدلیل کمبود آب و نبود امکانات کفا - ورزی از سوی دیگر تورم و گرانی تکه زمین کوچک یا دام خود را رها کرده به شهرها روی می‌آورند. جمعیت شهرها بطور روزافزون افزوده می‌شود، بدون آنکه امکانات رفاهی و بهداشتی و کار برای این افراد وجود داشته باشد. مردم آواره در شهر به انواع کارهای دشوار و نامناسب و موقتی میپردازند و بسیاری به فساد و اعتیاد گشاده میشوند، آن چیزی که امروز در بلوچستان به اوج خود رسیده است.

مسائل آنچنان تلخبار شده است که کارد به استخوان زحمتکشان رسیده بر بستر این وضعیت است که ناراضی‌ترین به همان شدت بحران عدت میگیرد و به اوج خود میرسد. توده‌ها آشکارا در مقابل رژیم قرار میگیرند و شکایت درون هیئت حاکمه عمیقتر میشود. حاکمان برای خروج از این منجلیب به تلاش می‌افتند. جناحهای مختلف سراسیمه جناح مقابل را مسبب بحران میدانند و راه حل خود را به پیش می‌کنند. با شروع - پردازش سعی می‌کنند از اعتراضات توده‌ها در جهت ایزوله کردن جناح دیگر استفاده کنند. در بسیاری موارد برده از سیاه‌کارهای یکدیگر بر میدارند پس تعادلی نیست که آقای امیر میر نمایند زاهدان در تاریخ هم فروردین، با وجود تمام تروغ‌پردازی‌هایش از قبیل "برکات انقلاب" و "دستاوردها" جمهوری اسلامی می‌گوید: "مشکلاتی که در مملکت پیش آمده و مملکت ما گریبا نگیرشه یعنی مسئله جنگ، مسئله حصر اقتصادی، مسئله مهاجرتی و خشکالی و از این قبیل". آری مشکلات پیش آمده "همان بحران اقتصادی است که امیر میر آنرا "حصر اقتصادی" می‌گو - بد مسئله "مهاجرتی" همان بدبختی و تیره‌روزی زحمتکشان روستائی است که برای گذران زندگی راهی شهرها میشوند. اعتراف این "مشکلات" اگرچه برای نماینده رژیم سخت است و خوشتر دارد که

ندای "خودکفائی" را سرحد، اما فشار مردم و "مشکلات" سختتر از آن است که امیر میر به اینجا اکتفا کند و چه خوب این مشکلات را برمی‌شمارد، یکی مشکل سوادآموزی اینجاست "مشکلات دیگر که در محله فقیرنشین زاهدان بیشتر اونجا مشهود است يك مسئله گاو‌داری‌هاست که حدود محله بابائیان اونجا به اصطلاح دارند زندگی می‌کنند "مشکل دیگری که مشکل

آب زاهدان اطلاع دارین که قابل آشنائی نیست" و "مسئله بهداشت هم که بازار مسائلی که ناشی از مشکلاتی که بر سر مردم است" "مسئله نانوائیان وجود داره مشکلی در زاهدان که یکی از کمبود نانوائی و یکی کیفیت پخت و دیگری کیفیت آرد که گویا به استان ما میدن از مرغوبیت خوبی برخوردار نیست" و توزیع کالا با مشکلاتی است که باید مسئولین بی‌توجه دلتنه باشند و توزیع کالا از چند کانال به يك کانال بیاد "

"کمبودهایی که داریم مسئله گوشت است که خیلی مورد سوال مردم است و خیلی مردم در این مسئله توجه دارند."

تعجب نکنید این نماینده حکومت خمینی است که اجبارا اینگونه نعمتهای جمهوری اسلامی را برمی‌شمارد. وقتیکه نماینده مکاری که کارش سرپوش گذاشتن مسائل نامشروع جمهوری اسلامی است چنین بی‌اعتراف می‌نشیند میتوان به عمق فاجعه پی برد. و احتیاج به هیچ تفسیری نیست. اما سوال اینجاست که چه چیزی آقای نماینده را مجبور می‌کند که از این برکات دا سخن بدهد؟

دو نکته قابل توجه است از یکسو فشار مردم و از سوی دیگر تضاد درونی حاکمیت که نماینده می‌گوید این مشکلات را از جانب جناح دیگر که طرفدار تجارت آزاد بدون کنترل دولت است قلمداد کند تا شاید بتواند توجه اعتراضات و فشار مردم را بسوی جناح مخالف سوق بدهد. از اینرو نماینده از "توزیع کالا از چند کانال به يك کانال" صحبت می‌کند. اما نه جناح طرفدار آزادی تجارت بدون کنترل و نه

طرفدار دولت هیچکدام خواسته‌های مردم را برآورد نمی‌کنند و خود مشکلات نه نتیجه غیرعقلانی بودن این یا آن جناح است بلکه زائیده کل نظام سرمایه‌داری بنمایندگی جمهوری اسلامی میباشد. و آنها هرچند خود را دوست مردم قلمداد کنند و هرچه باشند باشان از گلیم دایره حفظ نظام سرمایه‌داری فراتر نمیروند. چرا که خدمت گذران سرمایه‌داری هرچند که سنگ مردم را به سینه بزنند باز نوکر سرمایه‌دارانند و محافظ نظم سرمایه‌داری اینجاست که آقای نماینده باید حرفش را بزند. باید بگوید جمهوری اسلامی یک چیز است و خواسته‌های مردم چیزی دیگر. و می‌گوید: "در اونجا (مجلس) چند مسئله راد نظر میگیرند در موقع تصویب قانون یکی اینکه کل نظام (بخوان نظام سرمایه‌داری) را در نظر میگیرند "

مصلحت جمهوری اسلامی را در نظر میگیرند و سپس مسائل استان‌شون و یا حوزه انتخابیهون را در قانون دخالت میدهند

آقای نماینده درست می‌گوید نخست کل نظام "در نظر گرفته میشود" مصلحت جمهوری اسلامی "در نظر گرفته میشود" یعنی حفظ "کل نظام سرمایه‌داری" ، حفظ ارگانهای سرکوب محافظ ارتش، گسترش هرچه بیشتر روابط با امپریا - لیستهای غارتگر و تامین سوسرمایه - داران، آنگاه "سپس" مسائل مردم اگر جانی در قانون یافت (که جانی ندارند) "دخالت میدهند" و این "سپس" وقتی است که طوفان جنبش ارکان قدرت حاکمه را بلرزده برآورد.

رژیمهای سرمایه‌داری که دچار بحران میشوند همیشه بار این بحران را بدوش مردم می‌اندازند. کارگران را از کارخانه‌ها اخراج می‌کنند، حقوق کارمندان را پاشین می‌آورند. مالیاتها را افزایش میدهند. حتی بطور مستقیم آنطور که امروز رایج است از مردم باج می‌گیرند و آنها را به قبول و پذیرش این شرایط مرگبار فرامی‌خوانند. از این روست که آقای نماینده مجلس چنین به خواسته‌های "مردم" پاسخ میدهند: "بنده تاکید می‌کنم و از مردم عزیز و شهید پرور حوزه انتخابیم میخواهم که بقیه در صفحه ۳





اسفند ماه ۶۴ - ایرانشهر :

بعلت درگیریهایی افراد مسلح و رژیم که مسائل آن بطور سری به رده‌های بالای رژیم منعکس میشود فرمانده ژاندارمری کل کشور ( سرهنگ سهرابی خاشن ) وارد ایرانشهر شده تا در جهت مقابله با این حرکتها بررسی‌های لازم را به عمل آورد و قاطعیت مورد دلخواه رژیم را انجام دهد که در نتیجه طی جلساتی در ژاندارمری و اطلاعات و سپاه اعلام می‌کند که باید در مقابل اشراق مسلح ایستاد و مقابله نمود .

زابل - ۶۵/۱/۲۹ :

در این روز حدود ۲۰۰ نفر برای اعزام به جبهه جمع آوری شده بود. افراد مذکور عمدتاً از روستائیان بودند و تعداد زیادی افغانی و معتاد در بین آنان دیده میشد. در بین آنان عده‌ای از کارمندان نیز بودند بعلت گم شدن یکی از افراد، گروه چند ساعتی در شهر توقف نموده و در سر چهارراه به نمایش پرداختند . پسر حیدرخان نیز جزو افراد مذکور بود . جوانان کم سن و سال عمده نیرو را تشکیل میدادند و پیرمردان افغانسی نیز در بین آنها دیده میشدند. عده‌ای طلبه نیز در بین آنها بود. بختیاری مسئول حوزه علمیه سخنرانی کرد و یکی از فعالین این بسیج بشمار می‌رفت .

اسفند ماه ۶۴ - سراوان :

پاسداران خمینی در جاده سراوان دهک به يك تویوتا مشكوك می‌شوند. راننده را دنبال می‌کنند اما چون نمی‌توانند وی را دستگیر نمایند فوراً بسوی وی تیراندازی می‌کنند که تیر به قلب وی اصابت می‌کند و در دم جان میدهد بعداً معلوم میشود که وی چبزی نداشته .

## امیر . .

به مسئله قناعت توجه داشته باشند و در تمامی زمینه‌ها ۰۰۰ قناعت را پیشه کنند" راست می‌گوید آنها فقط از مردم میخواهند به فقر قناعت ورزند به آوارگی قناعت ورزند به بیکاری قناعت ورزند ، در دستگاه جمهوری اسلامی پاسخی جز "قناعت" نیست و مردم دل به آنها نمی‌بندند . چراکه میر میگوید : " اصولاً کارهای اجتماعی چیزها نیست که به بودجه دولت هم مربوط نمیشه " کدام عیاد آشکارتر از این نماینده بورژوازی می‌تواند سخن بگوید . مشکلات را بر می‌شمارده اما اینگونه با " قناعت" مشکلات را حل می‌کند . زیرا بودجه دولت جمهوری اسلامی واقعاً مربوط به کارهای اجتماعی و رفاهی نبوده و نیست . زحمتکشان چشم‌امیدی به بهبود زندگی خود در سایه جمهوری اسلامی ندارند هرروز که به عمر این حکومت اضافه شود مسیبتی بر ماضی افزوده میشود هیچ چاره‌ای جز سرنگونی رژیم برای زحمتکشان باقی نیست و تنها در

سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر و با اتحاد ناوطلبانه خلقهای سراسر ایران است که زحمتکشان به خواسته‌های خود دست می‌یابند ، در این مرحله تنها در حکومت جمهوری دمکراتیک خلق رفاه مردم تامین میشود بیسوادی ریشه‌کن می‌گردد ، هر شهر و ده بنگاهای درمانی و بهداشتی ایجاد و بطور مجانی برای عموم فراهم میشود . در جمهوری دمکراتیک خلق با کنترل کارگری بر تولید و توزیع جلوی تجار و محتکرین سوجو گرفته میشود و اجناس با قیمت مناسب و متناسب با دستمزد زحمتکشان در دسترس آنها قرار میگیرد ، دهقانان به خواسته‌های خود دست می‌یابند .

بودجه دولت

جمهوری دمکراتیک خلق متعلق به خود زحمتکشان است و در جهت رفاه و آسایش اجتماعی آنان خرج میشود . خلاصه کلام درد مردم نه در جمهوری اسلامی قابل علاج است و نه در دیگر رژیمهای مشابه که حفظ نظام سرمایه‌داری را با رنگ و لعابی تازه ترس می‌پروراند .

\*\*\*\*\*

فروردین ماه ۶۵ - زاهدان :

دشمنی رژیم با مظاهر فرهنگ خلق بلوچ و بویژه پوشیدن البسه محلی بلوچی : مدتی است که به کارکنان نهضت سواد آموزی که اکثراً بلوچ هستند و با لباس بلوچی سرکارهایشان می‌پروند اخطار شده که دیگر حق ندارند با این لباسها به مدارس و یا سرکلن برس حاضر شوند . اما این ترسند مزدوران رژیم موثر واقع نشده و کماکان کارمندان بلوچ با البسه بلوچی سرکار حاضر میشوند . بیشتر فنارها به معلمانی وارد میشود که در شهرها تدریس می‌کنند . رژیم ضد خلقی علاوه بر ستم به ملیتها حتی آنها را از پوشیدن لباس محلی منع می‌کند .

زابل - ۶۵/۱/۲۹ :

در رابطه با مرك شریعت‌مداری سید طباطبائی در حمایت از او سخن گفت و حتی از روستائیان مغازه دار خواست مغازه‌هایشان را تعطیل کنند .

## اخبار

مورد نیاز شهرداری را اخذ و تامین کنند شهرداری شروع به اذیت و آزار توده‌ها و کسبه خرد نموده کلیه کسبه ( پنجر گیری ، اغذیه فروشی ، آرایشگاه ، خرازی ، بزازی و ... ) را که فاقد پروانه کسب بوده‌اند جلوی کسب و کار آنها را گرفته و مجبور به تعطیل مغازه‌ها نموده و یا به زور از آنها اخاذی نموده است . بالا بودن عوارض باعث گردیده است که کسبه خرد مجبور به اعتراض شده و عده‌ای مغازه‌های خود را تعطیل نموده‌اند محتنی فشار روی ست فروشان و دکه‌داران و گاری‌داران توسط شهرداری ادامه داشته و از آنها اخاذی میشود . بعنوان مثال عوارض پروانه کسب آرایشگاه و پنجر گیری حدود ۸۰۰۰۰ ریال الی ۱۲۰۰۰۰ ریال می‌باشد عوارض پروانه کسب جواهر فروشی ۴۰۰۰۰۰ ریال پروانه کسب خرازی و بزازی حدود ۸۰۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰۰ می‌باشد .





## اخبار

جمعه ۶۵/۲/۱۲ - ایرانشهر:

حجت‌السلام غضنفری در خطبه‌های نماز جمعه در ایرانشهر بعنوان امام جمعه این شهرستان به وجود ناامنی و استیمال دولت در مقابله با این ناامنیها اعتراف کرد، اما وی بنابه رسم دیرینه بورژوازی مبارزات گروهی مسلح و هواداران سازمان را نیز به "اشرار" و قاچاقچیان نسبت داد. وی در بخشی از سخنانش گفت: "اشرار قاچاقچیان و تمام کسانی که به نحوی حلقه بگوش اربابان نشانند و سعی در ایجاد ناامنی می‌کنند باید بدانند که عاقبت به دست‌غیور مردان میهن اسلامی محو و نابود خواهند شد."

حجت‌السلام (امام جمعه) خط و نشان کشید، ولی خط و نشانی که از اوج استیمال است و گوئی خطر مرگ را احساس کرده و می‌خواهد وانمود کند جمهوری هنوز ثوی است. نغیر آقای غضنفری آنکه باید از صحنه تاریخ محو و نابود شود جمهوری اسلامی است و آنچه باید توسط غیور مردان یعنی کارگران و زحمتکشان از بیخ و بن کنده شود سرمایه‌داریست.

اعزام اجباری دانشجویان و دانش‌آموزان به جبهه:

رژیم خمینی که در جنگ ارتجاعی خود با کمبود نیرو روبرو شده است، اکنون قشر دانشجویان و دانش‌آموزان را از پیش تحت فشار قرار داده است که حتماً باید فرض رفتن به جبهه را ادا کنند و گرنه گذشته از اینکه در بارگاه عدل خداوندی محکوم هستند از امتیازات اجتماعی نیز محروم خواهند بود. با احضار بهای پی در پی که به دانشجویان دانشگاه بلوچستان داده شده است از آنها خواسته می‌شود که اگر از رفتن به جبهه سرباز زنند بزور اعزام خواهند شد و اگر باز هم از رفتن امتناع ورزند از دانشگاه اخراج و از دریافت هرگونه مدرک دال بر دانشجوی بودن به آنها تعلق نمی‌گیرد. همچنین

به دانش‌آموزان دبیرستانهای پسرانه و دخترانه نیز ابلاغ گردیده که بر هر دانش‌آموزی که می‌خواهد دوره متوسطه را تمام کند فرض است که شش ماه را در جبهه بگذراند و گرنه نمی‌تواند دیپلم بگیرد.

گماشتن مجدد حاجی بهرام بعنوان رئیس کمیته:

حاجی بهرام این عنصر خائن رژیم که در بالا بردن سطح اعتیاد در منطقه بلوچستان و بطور کلی در ایران نقش عمده‌ای برای رژیم ایفا کرده پس از دو ماهی کناره رفتن از سمت ریاست کمیته ضد خلقی دوباره به عنوان رئیس کمیته برگزیده شده است. او در طی سخنانش در اولین جلسه بعد از آمدنش چنین گفته است که اینبار بلوچستان را گورستان اشرار و قاچاقچیان می‌کند ولی آیا مردم بلوچستان تا بحال برایشان روشن نشده و نمی‌دانند که خود حاجی بهرام و باند کثیفش در پاکستان دست به تولید هروئین و صدور این ماده خانمانسوز به ایران مشغول بوده و هستند و مردم بیگناه را به جرم دست داشتن با اشرار و قاچاقچیان سر می‌برند.

ارتباط حزب جمهوری اسلامی با حزب اسلامی افغانستان:

حزب اسلامی افغانستان برهبری گلبدین حکمتیار که در منطقه رباط (۴۰ کیلومتری شمال زاهدان و در محلی انقطاع مرز ایران، افغانستان و پاکستان واقع است) مستقر است در ارتباط کامل با حزب جمهوری اسلامی می‌باشد و در این منطقه نقش حزب جمهوری اسلامی را ایفا می‌کند. افراد این حزب همه نوع آزادی را از افراد محلی سلب کرده‌اند و به آنها حتی اجازه رفت و آمد به این نواحی را نمی‌دهند و اگر رهگذری را در این منطقه ببینند او را دستگیر کرده و پس از شکنجه‌های طولانی تحویل پاسداران ایرانی می‌دهند که درنده‌خوتر از خودشان هستند. در ضمن تمامی مایحتاج این حزب ارتجاعی از قبیل خوراک، لباس، سوخت و اسلحه از طرف ایران برآورده می‌شود و پاسداران

ایرانی سخما در بخش نظامی این حزب وجود دارند و افراد حزب را در همین منطقه رباط تعلیمات نظامی می‌دهند.

زاهدان - ۶۵/۲/۵:

پس از کشته شدن سرباز وظیفه محمدرضا فلاح در جنگ ارتجاعی و تشییع جنازه وی در زاهدان در محل بهشت مطلی یکی از آخوندهای جیره‌خوار پشت میکروفون به تبلیغات ننگین خود برای اعزام جوانان به جبهه سخنرانی میکرد و چنین گفت: "ملت شهید پرور ایران باکی از شهادت ندارد چون از امام حسین این نعمت را بارش برده‌اند و اگر برادرمان محمدرضا فلاح شهید شده‌اند در راه خدا و اسلام از جانن گذشته‌اند و من مطمئنم که جوانان دیگری هستند که راه وی را ادامه دهند حتی باز هم افراد دیگری از همین خانواده فلاح به جبهه خواهند رفت. در این موقع یکی از بستگان شهید از سخنان آخوند مرتجع به خشم می‌آید، فریاد می‌زند: "هرگز، هرگز، همین یکی کافی است چون نمی‌دانستیم" در این لحظه کمیته‌ایها فرد مزبور را احاطه کرده و به بهانه اینکه حالتی بهم خورده و ضعف کرده وی را با ماشین کمیته از محل دور می‌کنند و به کمیته می‌برند.

XXXXXXXXXXXX

چابهار - اردیبهشت ۶۵:

پا در کفش متکدیسان: رژیم ورغسته جمهوری اسلامی اخیراً با تبلیغات وسیع حول امداد نهای "کمیته امداد امام" از کلیه مردم خواست تا بمنظور مبارزه با متکدیان "صدقات و خیرات" خود را به این کمیته تحویل دهند و به گدایان خیرات و صدقاتی نپردازند تا این کمیته آن را به مستحق واقعی بدهد. مردم میدانند که خیرات و صدقات سر از جبهه‌های جنگ در می‌آورد و رژیم حتی به مختصر پولی که بگدایان هم داده میشود رحم نکرده، پا در کفش آنان نموده است و در گدائی با آنها سابقه و رقابت بنا کرده است.



## اخبار

اسفندماه ۶۴ - سراوان :

احداث کیوسک پلیس راهنمایی شهر : اخیراً دایره راهنمایی سراوان همچون شهرهای دیگر استان مبارکت به احداث یک کیوسک در یکی از چهارراهی شهر نموده تا به اصطلاح در شهر دارای پایگاهی باشند ، ولی چون شهربانی به علت کسری بودجه قادر به تامین مواد غذایی زندانیان نبوده و حتی با کمکها نمی که از سرمایه داران عضو انجمن حمایت زندانیان میگیرد نمی تواند مواد غذایی زندانیان را تامین نماید ، به همین جهت برای احداث اطاقک پلیسی راهنمایی بزور از مغازه داران و با اخذ جریمه های سرسام آور پول جمع آوری کرده و اطاقک پلیس راهنمایی را احداث کرده اند ، این شیوه های اغاذی بیانگرتا توانی و زبونی رژیم می باشد .

فروردین ماه ۶۵ - سراوان :

روز اول فروردین مزدوران کمیته باخاطر اینکه وانمود کنند که امنیت منطقه را برقرار نموده و از ترس حمله نیروهای مسلح کلیه گلوگاههای شهر سراوان را گرفته و کلیه ماشینها و موتورسیکلتها را که از روستاهای اطراف وارد شهر میشدند مورد تفتیشی و بازجویی قرار داد .

اسفند ماه ۶۴ - زاهدان :

طی مصاحبه ای مدیرکل کاروا مسور اجتماعی که فردی بنام محبتی مزدور میباشد در مورد وضعیت کارگران و آمار بیکاری در سطح استان اعلام داشت در مراکز آموزشی فنی و حرفه ای رژیم در زاهدان تاکنون ۲۱۷ نفر در ۱۰ رشته فنی و حرفه ای آموزش دیده و مشغول به کار در موسسات رژیم گردیده اند و مراکز آموزشی سعی دارند با برنامه های آموزش شی نیروی متخصص ماهر و نیمه ماهر را در جهت خودکفائی رژیم جهت استثمار بیشتر از کارگران تربیت کنند و هم

چنین مدیرکل کار اعلام کرد که تعداد کارگران بیمه شده حدود ۳۸۹۵۵ نفر میباشد و طی سال ۶۴ نیز ۱۷۱۰ نفر از کشاورزان رنج دیده تحت پوشش خدمات بیمه قرار گرفته اند و حتی اعلام کرد تاکنون در زاهدان حدود ۳۵ هزار نفر کارگر در زاهدان شاغل هستند و ی در ادامه سخنان خود گفت که ۲۵۱۱۶ کارگاه تولیدی مخدما تی صنعتی و کشاورزی در سطح استان وجود دارد و جهت رفاه حال کارگران در سطح استان ۲۶ تعاونی صرف کارگری که ۵ هزار کارگر را تحت پوشش قرار داده و تعداد ۱۴ تعاونی مسکن کارگری تشکیل که تعداد ۲۱۲ قطعه زمین به کارگران فاقد مسکن واگذار شده و نیز اعلام کرد که در کل سال ۱۵ مورد حوادث ناشی از کار ( به علت نبودن امکانات ایمنی برای کارگران ) و ۶۲ مورد تذکر به کارفرمایان و ۱۹۰ مورد بازرسی و به ۸۳۸ مورد شکایت کارگران رسیدگی و ۲۰ مورد به دادگستر ارجاع داده اند و سپس اعلام کرد در مورد تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانجات و کارگاهها اقدام و چندین شورای اسلامی تشکیل شده است این آمارها عیناً سیاست ضد کارگری رژیم را نشان میدهد . و صرف نظر از نیروی که در تمام آماره ای رژیم سرمایه داری وجود دارد این آمار هرچه بیشتر نشان نموده وضع اسفبار کارگران است .

اسفند ماه ۶۴ - خاش :

کارخانه تولیدی کولر آبی شهرتاً خاش وابسته به مرکز گسترش خدمات تولیدی و عمرانی با ظرفیت سالیانه ۱۲ هزار کولر آبی با شراکت بخش خصوصی و دولت احداث شده هزینه احداث آن معادل ۳۲۰ میلیون ریال بوده با حضور معاون امور محلی و عمرانی وزارت کشور با حضور استاندار افتتاح گردید رژیم برای تامین منافع و بست آوردن سود جهت تامین کسریهای بودجه سعی دارد با همکاری و حمایت از بخش خصوصی خود را از ورشکستگی نجات دهد و جیب گساده سرمایه داران را از رنج مردم پرکند .

اسفندماه ۶۴ - زاهدان :

محرومیت شدید مردم شیرآباد : شیرآباد یکی از محلهای محروم و بسیار فقیری می باشد که در جنوب زاهدان قرار دارد . مردم این منطقه حتی از مزایائی مثل آب لوله کشی شده ، برق ، اسفالت و مهمتر از همه از کوبین که با آن بتوبه اندند مقداری قند و چای و روغن تهیه کنند محرومند . اکثر مردم در خانه ها - بی خراب و یا در آلونکها زندگی میکنند مردم این محل متحداً چند بار تصمیم گرفتند زمین های منطقه را تصاحب کنند و در آن برای خود سرپناهی درست کنند که با حمله و سرکوب توسط عوامل مزدور شهرداری روبرو شده اند . ( محله فوق در قسمت جنوبی در حاشیه شهر قرار دارد و حتی در دور و اطراف محله اداره کل زمین شهری ، زمین تقسیم نموده است .)

زاهدان :

گرانی سرسام آور اجناس و کالاها بیداد می کند : گوشت گوسفند خیلی کمیاب و اگر هم پیدا شود بین ۱۵۰ تا ۱۷۰ تومان آن هم نادر گوشت شتر کیلوئی ۱۱۰ تومان ، قند کیلوئی ۲۰ تومان ، عسل و ماس ۲۰ تومان ، یک عدد مرغ ما - عینی ۱۵۰ تومان ، گرانی آنچنان فشاری بر اقشار کم درآمد جامعه وارد می کند که سابقه نداشته است . تنها در جمهوری دمکراتیک است که با توزیع برنامه ریزی شده توده ها می توانند با قیمتی مناسب ما بحتاج خود را دریافت کنند و از احتکار و گرانی و فقر خبری نباشد .

زاهدان :

فراخواندن زندانیان سیاسی آزاد شده در زاهدان از سوی دانستان شهر : در ماههای پیش چند نفر از زندانیان سیاسی که عمدتاً هواداران سازمان مجاهدین بوده اند آزاد شده اند . این عده اخیراً در اوایل سال ۶۵ مجدداً جهت بازپرسی و تعیین وضعیت فرا خوانده شده و مجدداً آزاد شده اند .

اواسط اسفند ماه ۶۴ - کله گان :

اخیراً یکی از ملاهای کله گان به جرم حمل ۲ کیلو هروئین دستگیر و روانه زندان شده است .

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



## اخبار

دلپشور - اردیبهشت ماه ۶۵ :

باسگاه " دلپشور " توسط یسک گروه مسلح به رگبار بسته میشود متعاً - قب این عمل آتش اسلحه های سنگین از سوی مزدوران رژیم تا ساعتها ادامه می یابد . عدت تیراندازی بحدی بوده که صدای آن تا " مند " که یکی از شهرهای مرزی پاکستان است شنیده شده است .

نیکشهر - اردیبهشت ماه ۶۵ :

مزدوران رژیم برای سرکشی کردن توده ها در تمامی شهرهای بلوچستان چادرهایی برپا کرده اند و تحت عنوان کمک به جبهه ها بعنوانین مختلف مردم را اخاذی می کنند . نفرت توده ها از این شیادی ها بحدی است که علناً یکی از مردم به پاسداران پرخاش کرده و می گوید : " ما راضی نیستیم برای کمک به جبهه ها و شما از ما بزور می گیرید و ما هم چاره ای نداریم " .

چابهار :

با گسترش جمعیت در این شهر و هجوم بیکاران و گرسنگان به این شهر رژیم درمانده طبق معمول هیچگونه توجهی به ایجاد امکانات اجتماعی و رفاهی مردم ننموده تنها برای ایادی خویشی امکانات فراهم میکند . بعنوان مثال آب آشامیدنی در چابهار خرید و فروش میشود و برای زحمتکشان و بیکاران یک هزینه گزاف است در حالیکه برای مزدوران آب شیرین بدون هیچ مشکلی توسط دولت سرمایه داران فراهم میشود .

سارپوک - اردیبهشت ماه ۶۵ :

در جاده " سارپوک " توسط ژاندارمری سارپوک یک تویوتا دو هزار که حمل کننده روغن و برنج پاکستانی بوده به رگبار بسته میشود . طی این درگیری دو تن از سرنشینان خودر و مذکور زخمی میشوند .

سارپوک - اردیبهشت ۶۵ :

در نزدیکی نیکشهر ماعین تویوتا حامل برنج و روغن پاکستانی توسط ژاندارمری سارپوک به رگبار بسته

میشود ، راننده ماعین که از ناحیه انگشتان دست زخمی میشود کنترل ماعین از دستش خارج شده و چپ می کند . و راننده از ناحیه سر بشدت آسیب می بیند ، هم اکنون راننده که حالش به شدت وخیم است در بیمارستان چابهار بستری است .

زابیل :

بدنبال نفرت زایدالوصف توده ها از رژیم و مهره هایش گور والدین اکبری رئیس معزول آموزش و پرورش زابیل شکافته شده و استخوانهای آنها را در آب منزل ریخته اند .

زابیل - ۶۵/۱۳۰ :

حاکم شرع مزدور زابیل بنام مؤسوی که بتازگی از جبهه بازگشته به ایرا - شهر منتقل شد ، بهنگام عزیمت بازاریان متنفذ و سرمایه داران به بدرقه اش رفته اند . برای حاکمیت شرع ، از شیخ نوری مزدور فرمانداری دعوت بعمل آمده بود که وی ظاهراً قبول نکرده است .

بزنی :

در پی درگیریهای خانوادگی بسیجیان مزدور در این روستا جوان ۲۲ ساله ای را بقتل رساندند . مادر مقتول در درب دادگاه در اعتراض نسبت به رژیم فریاد می زد .

خاش - اسفند ماه ۶۴ :

عده ای از مولویهای خاش که حاضر به تبلیغات برای رژیم نشده بودند توسط رژیم دستگیر شده پس از بازجوئی های متعدد آزاد شده اند .

خاش - اسفند ماه ۶۴ :

عصر روز چهارشنبه بانده هم اسفندماه یکی از ماشینهای گشتی کمیته که از خاش عازم سراوان بود توسط یک

گروه مسلح متوقف و به آتش کشیده میشود . تعدادی از کمیته ایها در این درگیری کشته میشوند که بلافاصله به خاش منتقل گردیده اند .

## برگزاری جشن...

عیدی که اعلام همبستگی و بست آوردن آمادگی مبارزاتی و تشکل و یکپارچگی را وظیفه خود میداند و به لحاظ محتوای پر شور مبارزاتی این از اساس با همه عیدهای تاریخ فرق دارد ، لذا در بیغولها ، در کارخانه ها در محلات فقیرنشین و در هر کجا که ارتش محرومان حضور دارد ، در هر کجا که فقر و ثروت چنگ در چنگ است ، این جشن از شور و مبارزاتی بالا برخوردار میگردد ، از اینرو پایگاه شهید شفی که مشت محکم محرومان بلوچستان است و یکی از کانونهای مبارزه فقیران بر علیه سرمایه داران می باشد با فرا رسیدن این روز یکپارچه شور و شوق شده بود . سرمایه داران همیشه بیدار بلبو - چستان خیلی قبل از آنکه آفتاب طلوع کند سرگرم کارهای خویش و تدارک جشن بودند . فارغ از همه زرق و برق عیدهای سرمایه داران ، وقتی که آفتاب تیغهای سوزانش را بر کوهها پاشیده ، پرچم سرخ سازمان که بر دوش سرمایه داران سرودخوان حمل میشد ، برفراز میدان به اهتزاز درآمد . مراسم با یک راهپیمایی و سرودخوانی دسته جمعی آغاز شده بود و پس از برافراشتن پرچم خونین سازمان ، سرمایه داران ضمن ادای احترام به خلق به یاد شهدای انقلابی سراسر ایران یکدقیقه سکوت اعلام شد و آنگاه طنین سرودا نترناسیو - نال که فریاد رهایی و وحدت تمامی کارگران جهان است ، دسترا بلرزه افکند و پس از اجرای چندین سرود دسته جمعی یکی از سرمایه داران بمناسبت این روز سخنرانی نموده و با اجرای چند سرود دسته جمعی و طنین مجدد سرودا نترناسیو - نال مراسم پایان یافت و مسابقه تیراندازی که بمناسبت این روز تدارک دیده شده بود بین سرمایه داران برگزار گردید .

XXXXXXXXXX

ضد امپریالیستی جیره جداچه جیره په دمکراسی ء نه انت